

دینداری و پتانسیل اعتراض سیاسی

محمد رضا طالبان*

چکیده

مقاله پژوهشی حاضر حول محور این پرسش اصلی سامان گرفت که دینداری فردی چه نقشی در پتانسیل اعتراض سیاسی دارد. ذخیره دانشی قدمای علوم اجتماعی در بسیاری از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی دلالت بر این پاسخ داشت که چون دین نقشی توجیهی یا حمایتی از سنت‌های حاکم و نظم موجود دارد پس، پتانسیل اعتراض سیاسی را کاهش می‌دهد. با وجود این، برخی دانش‌پژوهان علوم اجتماعی در سال‌های اخیر استدلال نموده‌اند که دین و دینداری می‌تواند از راه‌های مختلف و از طریق کانال‌های متنوعی بر بسیج سیاسی و رفتار اعتراضی تأثیر بگذارد. این کانال‌های مختلف یا مکانیسم‌هایی که از طریق آنها دین و دینداری می‌تواند بر رفتار اعتراضی تأثیر بگذارد، در مقاله حاضر تشریح گردیده و سپس، با تفکیک دینداری به دو بُعد اصلی «اعتقادات دینی» و «مناسک مذهبی»، استدلال‌هایی نظری برای معقول‌سازی دو فرضیه متعارض ارائه گردید. اول، اعتقادات دینی پتانسیل اعتراض سیاسی فرد را کاهش می‌دهد؛ و دوم، مشارکت در مناسک مذهبی باعث افزایش پتانسیل اعتراض سیاسی می‌شود. در نهایت، فرضیات مزبور با داده‌های برآمده از مطالعه‌ای پیمایشی در شهر تهران مقابله شد تا میزان برازش تجربی‌شان آشکار شود. نتایج تحقیق در مجموع نشان داد که پتانسیل اعتراض سیاسی پاسخگویان نمونه تحقیق مستقل از دینداری‌شان بوده و هیچیک از دو بُعد اعتقادات دینی و مناسک مذهبی ارتباطی واقعی با پتانسیل اعتراض سیاسی نداشته است.

کلید واژه‌ها: دینداری؛ اعتقادات دینی؛ مناسک مذهبی؛ رفتار اعتراضی؛ پتانسیل اعتراض سیاسی.

* . دانشیار گروه جامعه‌شناسی انقلاب پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی qtaleban@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۹

مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۴۳-۱۷۶

۱. مقدمه و بیان مسئله

اگر گفته شود که در تاریخ اجتماعی بشر همواره گروه‌هایی از افراد وجود داشته‌اند که علیه زمامداران سیاسی‌شان، اعتراض و شورش کرده‌اند، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است. نکته بسیار مهم در این راستا آن است که تا قرن بیستم، اعتراضات سیاسی عموماً به‌عنوان اغتشاش یا طغیان غیرعقلانی طبقات خطرناک جامعه تلقی می‌شد و معترضان، گروهی از افراد محسوب می‌شدند که می‌خواهند نظم عمومی جامعه را برهم زنند و آشوب به پا کنند. در واقع، هرگونه اعتراض جمعی یا سیاست ستیزه‌جویانه توسط مردم، تا همین چند دهه پیش برای تداوم نظام‌های سیاسی موجود مخرب و خطرناک دانسته می‌شد و از دید حاکمان سیاسی، فقط سزاوار سرکوب بود؛ چون از دید آنان، اعتراضات سیاسی که توسط بخشی از جامعه مدنی صورت می‌گرفت، درحقیقت، کوششی برای تضعیف رژیم حاکم و تخریب ثبات سیاسی جامعه است. این دیدگاه که اعتراضات جمعی را ذیل مفهوم «جماعت از کوره در رفته»^۱ (مک‌فیل، ۱۹۹۱) در نظر می‌گرفت، شورش‌های دهقانی در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی و اعتراضات کارگری در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را مصادیق و نمونه‌های اصلی آن برمی‌شمرد. به هر جهت، در تمامی دوران‌های تاریخ بشر تا قرن بیستم، صاحب‌منصبان قدرت و حامیان و کارگزاران آنان علاقه‌ای به درک انگیزه‌های این معترضان چالشگر نداشتند، بلکه عمدتاً به دنبال بی‌اعتبارسازی، خوار و خفیف کردن و درنهایت سرکوب معترضان سیاسی بودند. پیش‌داوری درخصوص معترضان، به‌عنوان کسانی که گرفتار احساسات پرخاشگرانه و غیراخلاقی هستند تا عقل و منطق، در دنیای آکادمیک، به‌ویژه دانشگاه‌های کشورهای پیشرفته صنعتی بعد از جنگ جهانی دوم نیز انعکاس یافت. چنین دیدگاهی را صاحب‌نظرانی همچون گوستاو لوبون، گابریل تارد و... در درون علم روان‌شناسی آکادمیک مطرح کردند و شاخه «روان‌شناسی توده‌ها» را به وجود آوردند که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رشد و نمو چشمگیری کرد. در این دیدگاه، «رفتار جماعتی»^۲ که در اعتراضات و خشونت‌های جمعی تنیده شده، محصول احساسات کنترل‌نشده‌ای بود که مثل یک مرض مُسری در میان توده یا جماعت گسترش می‌یافت و موجب فروپاشی حالات و وضعیت‌های نرمال و طبیعی می‌شد. هنگامی که چنین صورت‌هایی از کنش جمعی، شکل سیاسی به خود می‌گرفتند، به‌عنوان پدیده‌هایی آسیب‌شناسانه در حاشیه سیاست قرار گرفته و بیشتر اقتضای بررسی روان‌شناسانه را پیدا می‌کردند تا تجزیه و تحلیل توسط جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی (روتس، ۱۹۸۱: ۴۲۱).

1. Madding crowd
2. Rowd behavior

باری، این دیدگاه منفی اگرچه در برخی نسخه‌های تئوری رفتار جمعی در علوم اجتماعی-سیاسی نیز به کار گرفته شد، ولی سایر جریان‌های تئوریک در حوزه مطالعاتی جنبش‌های اجتماعی و انقلاب، نگاه مثبت‌تری به اعتراض سیاسی پیدا کردند. در کشاکش این جریان‌های تئوریک، در دهه ۱۹۶۰ به تدریج این دیدگاه خام و منفی نسبت به اعتراض سیاسی به‌عنوان رفتاری احساسی و غیرعقلانی با دیدگاه‌هایی جایگزین شد که اعتراض سیاسی را به‌عنوان ابزاری نسبتاً معقول برای ترویج یا رسیدن به یک هدف سیاسی یا اجتماعی در نظر می‌گرفتند. درحقیقت، «اعتراض» به‌عنوان یک «منبع و ابزار سیاسی» در نظر گرفته شد که تحت شرایط معینی می‌تواند کاملاً مؤثر باشد (گامسون، ۱۹۹۰). این نگاه مثبت‌تر به اعتراضات سیاسی به تدریج در تحلیل‌های دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی در محیط‌های آکادمیک یا دانشگاه‌ها غالب شد. گفتنی است که این چرخش عقل‌گرایانه در تفسیر و تحلیل اعتراضات سیاسی تا حدودی ملهم و محصول تجربیات نسل جدیدی از دانش‌پژوهان علوم اجتماعی و سیاسی در نیمه دوم قرن بیستم بود که خودشان در اعتراضات پرشور سیاسی-اجتماعی‌ای شرکت داشتند که اقدامی عادی در فعالیت‌های جنبش اجتماعی بود یا با چنین جنبش‌های اجتماعی‌ای، کاملاً هم‌دلی می‌کردند.

درحقیقت، با ظهور موج‌های مداوم اعتراضات سیاسی و جنبش‌های اجتماعی رادیکال در کشورهای پیشرفته صنعتی از دهه ۱۹۶۰ به بعد، عمارت ایدئولوژیک برخی تحلیل‌گران در دموکراسی‌های معاصر مبنی بر آنکه شورش‌ها و اعتراضات جمعی همگی مربوط به مراحل پیش از توسعه سیاسی هستند و برای کشورهای توسعه‌یافته کنونی دوره این‌گونه کنش‌های جمعی اعتراضی گذشته است، شروع به ترک‌خوردن کرد. برخلاف انتظار، همه شواهد در دموکراسی‌های معاصر نشان دادند که فراوانی اعتراضات سیاسی به‌جای آنکه کاهش یابد، افزایش یافته است (اینگلهارت، ۱۹۹۷). برای مثال، در آلمان تعداد اعتراضات سیاسی از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ و در فرانسه نیز، تعداد تظاهرات اعتراضی از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ به‌طور فوق‌العاده‌ای افزایش یافت (روچت، ۲۰۰۷). نوریس (۲۰۰۲) نیز تصریح کرد که از دوسه دهه آخر قرن بیستم، نسبت شهروندان درگیر در سیاست اعتراضی به‌طور فوق‌العاده‌ای افزایش یافته است (ص، ۱۹۷). درواقع، روند افزایش اعتراضات جمعی در سرتاسر جهان، امروزه به‌طور وسیعی در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی پذیرفته شده است (بیگس، ۲۰۱۳). این روند افزایشی در اعتراضات جمعی، بالاخص در جوامع پیشرفته صنعتی با نظام‌های دموکراتیک، باعث شد که دانشمندان علوم اجتماعی از عناوین مختلفی برای توصیف جوامع جدید استفاده کنند؛ مثل «دموکراسی تظاهرات» (اتزیونی، ۱۹۷۰)، «انقلاب مشارکتی» (کاس، ۱۹۸۴)، «جامعه جنبش

اجتماعی» (میر و تارو، ۱۹۹۸) و «جامعه اعتراضی» (روچت، ۲۰۰۷). در همین راستا، اتریونی تصریح کرد:

تظاهرات تبدیل به بخشی از روزمرگی معمولی دموکراسی ما شده است و این،

نشان متمایز دموکراسی‌های معاصر است (۱۹۷۰: ۱).

همچنین، در مقیاس بین‌المللی نیز احتمال استفاده بیشتر از ابزار اعتراض سیاسی توسط مجموعه وسیعی از جمعیت‌های مورد پیمایش در کشورهای مختلف جهان (اعم از دموکراتیک، نیمه‌دموکراتیک و غیردموکراتیک) مورد حمایت تجربی قرار گرفت (بارنس و کاس، ۱۹۷۹؛ جنینگز و همکاران، ۱۹۸۹؛ اینگلهارت، ۱۹۹۷؛ نوریس، ۲۰۰۲؛ دالتون، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴). مقایسه نظریات شهروندان در این پیمایش‌های بین‌کشوری، از افزایش قابل ملاحظه گرایش به انجام اشکال مختلف اعتراض سیاسی و همچنین مشارکت عملی در یک چنین اعتراضاتی حکایت داشت. این یافته‌ها موجب شد که برخی دانش‌پژوهان سیاسی نتیجه‌گیری کنند که اعتراضات سیاسی (حداقل در شکل غیرخشونت‌بارش) به عنصری نرمال و عادی از سیاست تبدیل شده است، در صورتی که تا حدود یک قرن پیش و به مدت‌های مدیدی به‌عنوان تهدیدی برای ثبات نظام‌های سیاسی نگریسته می‌شد. به عبارت دیگر، به علت وفور فعالیت‌های اعتراضی در حیات سیاسی دموکراسی‌های مدرن، دیگر وجود فعالیت‌های سیاسی اعتراضی یا ستیزه‌جویانه لزوماً به‌عنوان نشانه اختلال و بی‌نظمی سیاسی دیده نمی‌شود، بلکه در عوض، نشانه نشاط و سرزندگی جامعه مدنی در نظر گرفته می‌شود (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳؛ فوجس، ۱۹۹۱؛ میر و تارو، ۱۹۹۸؛ روچت، ۲۰۰۷؛ کوارانتا، ۲۰۱۵).

البته، پذیرفته‌شدن تدریجی اعتراضات سیاسی غیرخشونت‌بار در درون بسیاری از جوامع صنعتی دموکراتیک، از کارکرد مثبت آن برای چنین نظام‌های سیاسی‌ای نیز حکایت داشته است. دلیل آن نیز این است که هم‌پوشی قابل ملاحظه‌ای میان فعالیت‌های متعارف یا نهادینه‌شده سیاسی با اقدامات اعتراضی غیرنهادینه‌شده وجود دارد و این جنبش‌های اعتراضی می‌توانند نقش عمده‌ای را در بازسازی روابط میان حکومت و جامعه مدنی بازی کنند (جنکینز و کلاندرمنس، ۱۹۹۵؛ گلدستون، ۲۰۰۴؛ کوارانتا، ۲۰۱۵). درحقیقت، مشارکت متعارف سیاسی و اعتراضات سیاسی، آجرهایی هستند که ساختمان رژیم دموکراتیک را می‌سازند. آن‌ها به شهروندان اجازه و امکان می‌دهند تا شخصیت اصلی یا بازیگر عمده حیات مدنی و سیاسی جامعه‌شان باشند؛ ضمن آنکه اجازه و امکان به‌نمایش گذاشتن علایق و منافعشان را در سطح جامعه می‌دهند. بنابراین، در حاق مفهوم اعتراض سیاسی معنایی از «بخشی از اجتماع سیاسی بودن» خوابیده است که به‌وجودآورنده هویت فردی و جمعی و انگیزش‌هایی برای ابراز وجود و

بیان مطالبات گروه‌های اجتماعی مختلف است. شهروندان می‌توانند از اعتراض سیاسی به‌عنوان ابزار بیان‌کننده مطالبات و نفوذ در تصمیمات صاحب‌منصبان استفاده کنند. البته، اعتراض سیاسی همچنین نشانگر چالش مردم با نخبگان سیاسی نیز می‌باشد؛ چون نوعی کنشی جمعی است که وضع موجود را زیر سؤال برده و خواهان تغییر اجتماعی و سیاسی است. به‌علاوه، اعتراض سیاسی فراهم‌آورنده منبعی ارزشمند از اطلاعات برای حاکمان و صاحب‌منصبان سیاسی است تا از نارضاقتی‌های موجود در میان بخش‌هایی از جامعه آگاهی پیدا کنند؛ چون اعتراض سیاسی عموماً جهت اظهار احساس نارضاقتی از برخی سیاست‌ها یا تصمیمات اتفاق می‌افتد و هدف کلی‌اش نیز عبارت است از تغییر دادن وضعیت موجود. همچنین، این‌گونه اعتراضات جمعی می‌توانند به‌وجودآورنده مباحثه عمومی در خصوص برخی مسائل و مشکلات شوند، یا می‌توانند فرایند تصمیم‌گیری‌های صاحب‌منصبان سیاسی را شفاف‌تر سازند. ضمن اینکه اعتراضات سیاسی به ارتباط برقرار کردن ترجیحات شهروندان با یکدیگر، تأثیرگذاری بر دستور کار سیاسی، شفاف کردن مواضع و موقعیت سیاسی سیاستمداران، و هرچه بیشتر پاسخ‌گوتر ساختن نظام سیاسی کمک می‌رسانند (دلایپورتا و دیانی، ۱۳۸۳؛ وربا، ۱۹۹۶؛ تیلی و تارو، ۲۰۰۶؛ تنورل و همکاران، ۲۰۰۷؛ دالتون، ۲۰۰۸؛ مورالس، ۲۰۰۹؛ کاس، ۲۰۱۱؛ مورلینو، ۲۰۱۱؛ کوارانتا، ۲۰۱۵).

نکته آخر اینکه اعتراضات سیاسی معمولاً مبتنی بر محیط بلافضلی شکل می‌گیرند که افراد در آن زندگی می‌کنند یا فرصت‌هایی که آن محیط برای انجام کنش اعتراضی فراهم می‌کند. درحقیقت، مشارکت افراد در سیاست‌های اعتراضی تحت تأثیر تعدادی از عوامل مختلف است که در دامنه‌ای از ویژگی‌های فردی، تا ساختارها یا شرایط کلانی که شهروندان بدان تعلق دارند، در نوسان است. البته، مطالعات تجربی درخور توجهی این فرض معمول مندرج در معرفت عامیانه را رد کرده‌اند که هرچه نارضاقتی بیشتر، احتمال شرکت در کنش اعتراضی نیز بیشتر. این مطالعات نشان داده‌اند فقط هنگامی که برخی عوامل اضافی وارد شوند، نارضاقتی‌ها به اعتراض عملی منجر خواهد شد. مکاتب مختلف نظری در علوم اجتماعی و سیاسی روی مجموعه‌های متفاوتی از این عوامل تأکید کرده‌اند؛ مثل تفسیر نارضاقتی‌ها و علل آن‌ها، تأثیر مورد انتظار اعتراض، ساختار فرصت‌های سیاسی، وضعیت منابع برای اعتراض، مشترکات ساختاری معترضان و جایگاه سازمانی آنان، ساختار زمینه‌ای معترضان شامل محدودیت‌ها و فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و گفتمانی برای اعتراض و... در این میان، مسئله مهمی که قابل توجه و تأمل است، غفلت آشکار از تأثیر دین و دین‌داری بر رفتارهای اعتراضی، در ادبیات آکادمیک مربوط به این حوزه مطالعاتی است. درحقیقت، از آنجاکه دین و دین‌داری

به‌طور جدی و آشکار در تئوری‌ها و تبیین‌های اعتراض سیاسی به حساب نیامده است،^۱ پژوهشگران علوم اجتماعی و سیاسی نیز به اندازه سایر موضوعات به انجام تحقیقات تجربی در خصوص چگونگی ارتباط میان دین و اعتراض سیاسی پرداخته‌اند. البته، ادبیات پژوهشی نسبتاً وسیعی در خصوص ارتباط برخی ویژگی‌های فردی همچون جنس، سن، تحصیلات و درآمد با مشارکت در فعالیت‌های اعتراضی در این حوزه مطالعاتی وجود دارد (برای آشنایی با این ادبیات ر. ک. به: کوارانتا، ۲۰۱۵، فصل سوم)؛ ولی در هیچ‌یک، به ویژگی فردی دین‌داری اشاره نشده است. پس، با توجه به خلأ پژوهشی در این موضوع مطالعاتی، نیاز مبرمی به انجام تحقیقات متعدد با مدل‌های مختلف نظری و آزمودنی‌های متفاوت احساس می‌شود. در پاسخ به چنین نیازی، مسئله تحقیق حاضر به این پرسش اصلی اختصاص داده شد که دین‌داری فردی چه نقشی در تمایل افراد به مشارکت در اعتراضات سیاسی ایفا می‌کند؟ چنین مسئله‌ای، جدا از اهمیت علمی برای جامعه آکادمیک، برای جامعه غیرآکادمیک ایران نیز که در صدد شناخت تأثیرات نهاد دین بر مردم هستند، می‌تواند اهمیت بسزایی داشته باشد. بنابراین، تلاشی پژوهشی، هرچند ابتدایی، صورت گرفت تا به روش علمی به بررسی تجربی ارتباط دین‌داری با اعتراض سیاسی در جامعه ایران پرداخته شده و پاسخی روش‌مند به سؤال مزبور ارائه شود.

۲. پیشینه پژوهش

تبیین نظری

تحقیقات تبیینی در علوم اجتماعی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول شامل پژوهش‌هایی می‌شوند که در ابتدا فقط متبیین یا متغیر وابسته آن معلوم و روشن است و محقق قصد دارد حین انجام تحقیق و در مرحله‌ای از مراحل آن، با استفاده از ادبیات نظری و تجربی مربوط به موضوع مورد تحقیق، تبیین‌کننده‌ها یا متغیرهای مستقل را انتخاب کند. مثالواره این نوع پژوهش‌های تبیینی در جامعه‌شناسی را می‌توان در عنوانی به شرح زیر منعکس و خلاصه کرد: «تبیین جامعه‌شناختی X»؛ که این X می‌تواند مشارکت سیاسی، سرمایه اجتماعی، نابرابری، پیشرفت تحصیلی، التزام مذهبی و هر موضوع دیگر تحقیقی در علوم اجتماعی باشد. در این نوع تحقیقات، دو استراتژی تبیینی قابل ردیابی است که اولی بر جامعیت تأکید دارد و دومی بر سادگی. به عبارت دیگر، برای انجام این نوع تحقیقات تبیینی، دانش پژوهان می‌توانند

۱. برای نمونه، در فهرست موضوعی (index) چند کتاب مهم و اصلی حوزه «اعتراض سیاسی و جنبش‌های اجتماعی» (مثل دلاپورتا، ۲۰۰۶؛ اوپ، ۲۰۰۹؛ کوارانتا، ۲۰۱۵) اصلاً واژه «دین» (religion) به چشم نمی‌خورد.

از استراتژی یا مدل اشباع‌شده^۱ پیروی کنند و تمامی عوامل مؤثر یا متغیرهای مستقلی را که در تئوری‌ها، مطالعات پیشین و استدلال خود محقق، مرتبط تشخیص داده می‌شوند، مدنظر قرار داده و هیچ تبیین‌کننده بالقوه و احتمالی را از قلم نیندازند.^۲ برای مثال، جیمز کلمن در پژوهشی جامعه‌شناختی با عنوان «برابری در فرصت‌های تحصیلی»^۳ که به «گزارش کلمن»^۴ مشهور شده است، حدود شصت متغیر مستقل را که گمان می‌رفت با پیشرفت تحصیلی رابطه داشته باشند، با این متغیر وابسته همبسته کرد (کرلینجر و پدهازور، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۲۲). همچنین، داگلاس هیبس (۱۹۷۳) در تحقیق بین‌کشوری خویش با عنوان «خشونت سیاسی جمعی» تصریح کرد که برای ارائه یک مدل جامع تبیینی، فراتر از تئوری‌های موجود، تمامی علل احتمالی دیگر یا تعیین‌کننده پیشنهادی را تا جایی که امکان بررسی تجربی بین‌کشوری آن وجود داشت، به‌عنوان فرضیه‌های تحقیق خویش مدنظر قرار داده است. بنابراین، به‌جای ارائه یک چارچوب نظری یا مدل علی خاص مربوط به خشونت سیاسی جمعی، حدود ۲۵ فرضیه را در قالب مدلی اشباع‌شده از متغیرهای مستقل مورد واری تجربی قرار داد. البته، این استراتژی تبیینی کمتر در تحقیقات علوم اجتماعی به کار گرفته شده و استراتژی متداول تبیینی عبارت از مدل صرفه‌جویانه/امساکي^۵ بوده است که با مدل‌سازی قیاسی قائم به تئوری و تدوین یک چارچوب نظری معین به تعداد قلیلی از عوامل مؤثر یا متغیرهای مستقلی-که امید می‌رود توان تبیینی نسبتاً مشابهی با مدل اشباع‌شده دارند- اکتفا می‌شود: حداکثر تبیین با حداقل متبیین‌ها. از لحاظ روشی نیز مدل‌های تبیینی امساکي و ساده‌تر، بر مدل‌های اشباع‌شده و پیچیده‌تر ترجیح داده شده‌اند (رگین، ۱۹۸۷؛ وید، ۱۹۸۷؛ اوپ، ۲۰۰۹).

از آن طرف، دسته دوم از تحقیقات تبیینی عبارت از پژوهش‌هایی است که از همان ابتدا تبیین‌کننده(ها) یا متغیرهای مستقل نیز در کنار متغیر وابسته تحقیق معلوم و روشن است. این نوع تحقیقات، درحقیقت برای واری فرضیه تبیینی مشخصی انجام می‌پذیرند. مثالوارۀ این نوع پژوهش‌های تبیینی را می‌توان در عنوانی به شرح زیر منعکس و خلاصه کرد: «بررسی ارتباط X با Y». برای مثال، «بررسی ارتباط محرومیت نسبی با خشونت سیاسی»، یا «تأثیر

1. Saturated

۲. کارل دیتز اوپ (۲۰۰۹) این نوع مدل‌های تبیینی را «تبیین عاملی: factor explanation» نام نهاده است، بدین معنا که باید هر عامل یا متغیر مستقلی که می‌تواند مرتبط با متبیین یا متغیر وابسته محسوب شود، در تبیین گنجانده شود (ص ۲۲).

3. Equality of educational opportunity

4. Coleman report

5. Parsimonious

سرمایه اجتماعی بر بزهکاری»، یا همین تحقیق که به بررسی ارتباط دینداری با اعتراض سیاسی می‌پردازد. در این نوع تحقیقات تبیینی، چون به دنبال کشف تبیین‌کننده(ها) یا متغیر(های) مستقل نیستیم، هیچ‌یک از دو استراتژی «مدل اشباع‌شده» یا «مدل صرفه‌جویانه/مساکی» کاربرد ندارند. با وجود این، نیاز به تدوین مبانی نظری برای انجام تحقیق رفع نمی‌گردد. در این نوع پژوهش‌ها، ضروری است که محقق با رجوع به دانش تئوریک و استفاده از استدلال نظری، چنین ارتباط از قبل فرض گرفته‌شده‌ای را معقول و موجه سازد. سپس، با انجام تحقیق تجربی نشان دهد آیا ارتباطی که وجودش به‌طور مستدل مدعی شده است، در عالم واقع نیز به همان شکل وجود دارد یا از نظر تجربی آن مدعا واقعیت ندارد. چون این رویه در تحقیق حاضر به کار گرفته شده است، هم‌اکنون به سراغ دانش تئوریک و استدلال‌های نظری می‌رویم تا ارتباط میان دینداری را با اعتراض سیاسی، معقول و موجه سازیم.

بنا بر آنچه گذشت، از آنجاکه دین و دینداری به‌طور جدی و آشکار در تئوری‌ها و تبیین‌های اعتراض سیاسی به حساب نیامده است، یک استراتژی مناسب تبیینی، استفاده از یک نظریه عمومی است که شامل پدیده مورد تبیین به‌عنوان طبقه خاصی از تبیین‌شونده‌ها باشد؛ یعنی چون اعتراض سیاسی یک شکل خاص از کنش محسوب می‌شود، یک نظریه عمومی کنش مورد استفاده قرار گیرد که متناسب با ارتباط دینداری با رفتار اعتراضی باشد. در این استراتژی، نظریه عمومی، نظریه کنش است و پدیده مورد تبیین، نوع خاصی از کنش، یعنی اعتراض سیاسی است. در مطالعه حاضر، از نظریه عمومی انتخاب بخردانه در حوزه جنبش‌های اجتماعی و اعتراض سیاسی^۱ استفاده شد که می‌توان آن را در سه گزاره زیر خلاصه کرد (ر. ک. به: اوپ، ۲۰۰۹):

۱. ترجیحات یعنی اهداف، انگیزه‌ها یا خواسته‌های هریک از بازیگران است که تعیین‌کننده چگونگی رفتارشان است. به عبارت دیگر، رفتار فردی هدف‌محور است، یا به بیانی دیگر، علایق و منافع فرد است که تعیین‌کننده رفتارشان است.

۱. انواع متفاوت تئوری‌های وابسته به سنت نظری انتخاب بخردانه در حوزه جنبش‌های اعتراضی را می‌توان عبارت دانست از: نظریه‌های ستیز سیاسی یا منازعه قدرت (مولر و وید، ۱۹۹۴؛ وید، ۱۹۹۸؛ وید و مولر، ۱۹۹۸)، تبیین‌های بسیج منابع برای خشونت جمعی (اوبرشال، ۱۹۷۳، ۱۹۹۴؛ تیلی، ۱۹۷۸)، تبیین‌های عقلانیت فردی در انقلاب (کلمن، ۱۹۹۰ فصل ۱۸؛ پاپکین، ۱۹۷۹؛ تالوک، ۱۹۷۴)؛ تبیین‌های فرصت سیاسی در اعتراض جمعی (کیتشل، ۱۹۸۶؛ مک‌آدام، ۱۹۸۲؛ تارو، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱؛ کورزمن، ۱۹۹۶) و دلالت‌های تئوری منفعت مورد انتظار و همچنین انتظارات ارزشی برای تبیین مشارکت افراد در کنش سیاسی شورشی در سطح خرد (کلاندرمنز، ۱۹۸۴؛ فینکل و مولر و اوپ، ۱۹۸۹؛ مولر، ۱۹۷۹؛ مولر و اوپ، ۱۹۸۶؛ مولر و فینکل، ۱۹۹۱؛ اوپ، ۱۹۸۶، ۱۹۸۹).

۲. انجام کنش توسط فرد بستگی به محدودیت‌ها یا فرصت‌هایی دارد که فرد با آن‌ها مواجه است. محدودیت‌ها عبارت از پدیده‌هایی‌اند که مانع دستیابی فرد به اهداف خود می‌گردند؛ درحالی‌که فرصت‌ها پدیده‌هایی هستند که امکان دستیابی فرد به اهدافش را افزایش می‌دهند.

۳. فرد میان گزینه‌های رفتاری پیش روی خویش با بیشینه‌سازی مطلوبیت خود دست به انتخاب می‌زند. به عبارت دیگر، افراد آن کاری را انجام می‌دهند که فکر می‌کنند برایشان بهترین است. از این‌رو، نظریه عمومی انتخاب عقلانی شامل سه گزاره ترجیحات، محدودیت‌ها و بیشینه‌سازی مطلوبیت است. فرض بنیادی این مدل نظری عبارت است از اینکه باورها یا پنداشته‌های فرد، به‌اضافه همه انواع هزینه‌ها و مزایا، می‌توانند تعیین‌کننده رفتار وی باشند. فرض دیگر آن است که افراد کاری را انجام می‌دهند که فکر می‌کنند برایشان بهترین است نه آن چیزی که به‌طور عینی بیشترین منافع ممکن را برایشان به ارمغان می‌آورد. با اندکی تأمل روشن خواهد شد که این مدل عمومی را می‌توان برای تبیین پدیده‌های گوناگونی از جمله رفتارهای اعتراضی به کار برد.

نظریه پردازان این مدل عمومی در حوزه جنبش‌های اجتماعی و اعتراض سیاسی استدلال نموده‌اند که چون ناکامی و نارضایتی همواره در جوامع وجود دارد، صرف وجود آن نمی‌تواند مشارکت در کنش اعتراضی را توضیح دهد، بلکه باید روی منابع لازم برای ابراز اعتراض سیاسی که در وجود سازمان و ساختار فرصت‌ها نهفته است، توجه و تمرکز کرد (تیلی، ۱۳۸۵؛ وایت، ۱۹۹۳؛ گیسینجر و گلدیش، ۱۹۹۹؛ زالد و مک‌کارتی، ۲۰۰۲؛ اوپ، ۲۰۰۹). درواقع، اگر خیل مردم ناکام، ناراضی و شاکی همچنان غیرسازمان‌یافته و فاقد منابع باقی بمانند و حکومت‌گران بتوانند هزینه‌های کنش‌های اعتراضی را به حد کافی بالا ببرند، ناکامی و نارضایتی هیچ‌گاه به‌تنهایی نمی‌تواند به کنش اعتراضی منجر شود. چیزی که گله‌مندی‌ها و نارضایتی‌ها را به کنش جمعی یا اعتراض سیاسی تبدیل می‌کند، منابع فردی و سازمانی است. افراد و گروه‌های دارای منابع اندک، کمتر قادرند براساس شکایات، نارضایتی‌ها یا بی‌عدالتی‌های ادراک‌شده دست به کنش اعتراضی بزنند. به عبارت دیگر، تأثیر شکایات و نارضایتی‌ها در برانگیختن کنش اعتراضی، به ارزش سایر عوامل بستگی دارد که می‌توانند شرایط تسهیل‌کننده یا منبعی باشند که افراد و گروه‌ها در اختیار دارند. بدین ترتیب، تبیین مبتنی بر مدل نظری انتخاب بخردانه درخصوص تأثیر دین بر اعتراضات سیاسی، بر نقش حیاتی منابع فردی در تبدیل گله‌مندی‌ها و نارضایتی‌ها به کنش‌های اعتراضی تأکید دارد (کلندرمنز، ۱۹۹۷؛ زالد و مک‌کارتی، ۲۰۰۲؛ نپستاد و ویلیامز، ۲۰۰۷؛ اوپ، ۲۰۰۹؛ هافمن و جمال، ۲۰۱۴؛ آریکان و بلوم، ۲۰۱۸). منابع مادی ملموس (مانند وقت، پول و...) و غیرمادی (مانند مهارت‌های مدنی در ارتباطات اجتماعی،

احساس اثربخشی، اعتماد اجتماعی و...) را می‌توان به‌عنوان منابع سطح فردی ذکر کرد که برای تبدیل گله‌مندی‌ها و نارضایتی‌ها به کنش سیاسی یا رفتار اعتراضی ضروری‌اند. سخن به‌گزار نرفته است اگر گفته شود که دین می‌تواند با افزایش منابع فردی، برانگیزاننده رفتارهای اعتراضی از طریق مکانیسم‌های ایجاد فرصت‌های سازمانی و تقویت نارضایتی‌ها باشد. از سویی، التزام مذهبی می‌تواند با افزایش منابع فردی فرصت‌هایی را برای اعتراض بیشتر فراهم کند. این امر می‌تواند با افزایش سرمایه اجتماعی یا اعتماد میان هم‌مذهبان، هزینه‌های کنش اعتراضی را کاهش دهد. همچنین، می‌تواند اطلاعات سیاسی و اجتماعی را در بین هم‌مذهبان افزایش دهد، یا به‌عنوان یک بستر سازمانی برای بسیج سیاسی عمل کند. تعدادی از مطالعات تجربی نشان داده‌اند که دین، همکاری و رفتارهای حمایت اجتماعی را حداقل در گروه‌های مذهبی خودی ترویج می‌کند (پارا، ۲۰۱۱؛ هافمن و جمال، ۲۰۱۴). مناسک و اعمال مذهبی جمعی علاوه بر تقویت سرمایه اجتماعی، می‌تواند به سازمان‌دهی رفتارهای سیاسی نیز کمک کند. جمال (۲۰۰۵) دریافت که شرکت دین‌داران مسلمان در مساجد آمریکا، احساس «آگاهی گروهی»^۱ یا «هویت جمعی» را که عنصری ضروری برای بسیج سیاسی است، تقویت می‌کند. بنابراین، مکانیسم اصلی پیونددهنده دین با رفتار اعتراضی در جنبه جمعی مناسک دینی در ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی و منابع سازمانی است که می‌تواند حتی بسیج سیاسی پرخطر و رفتارهای پرهزینه اعتراضی را در جامعه ارتقا بخشد.

جدا از مناسک و اعمال مذهبی جمعی، مکانیسم‌های دیگر نیز می‌توانند دین‌داری را به رفتار اعتراضی پیوند دهند. درحقیقت، نقشی که دین می‌تواند در فرایند مخالفت سیاسی و رفتار اعتراضی ایفا کند، واحد و یکنواخت نیست. شناخت تأثیرات بالقوه متفاوت ابعاد مختلف دین به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، به دورکیم باز می‌گردد که بین دو بُعد/مؤلفه «اعتقادات» و «مناسک» در هر دینی تفاوت فائل شد و دین‌داری را مشتمل بر این دو بُعد/مؤلفه دانست. در همین راستا، برخی دانش‌پژوهان استدلال کردند که این دو بُعد یا مؤلفه دین و دین‌داری می‌توانند تأثیرات متفاوتی بر بسیج سیاسی و رفتار اعتراضی بگذارند. برای مثال، هریس (۱۹۹۴) برای اثبات این مدعا که جنبه‌های مختلف دین تأثیرات متمایزی بر بسیج و فعال‌گرایی سیاسی دارد، به بررسی زمینه‌های مذهبی و سیاسی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار پرداخت و نشان داد که فعالیت کلیسایی به‌عنوان یک فعالیت جمعی مذهبی، منابع سازمانی را برای کنش جمعی و رفتارهای اعتراضی فراهم می‌کند؛ درحالی‌که «دین‌داری درونی»^۲ موجب

1. Group consciousness
2. Internal religiosity

ترویج احساس اثربخشی، علاقه به سیاست و سایر خصوصیات روان‌شناختی می‌گردد که به فعالیت‌های سیاسی منجر می‌شود. در مجموع، وی به این نتیجه رسید که «هم از نظر سازمانی و هم از نظر روان‌شناختی، اعتقادات و اعمال مذهبی، دخالت در امور سیاسی را ترویج می‌کنند» (هریس، ۱۹۹۴: ۲-۶۱). بنابراین، فقط جنبه اجتماعی دین نیست که برای درگیر شدن در سیاست انگیزه ایجاد می‌کند، ابعاد فردی دین نیز ممکن است چنین نقشی ایفا کنند. این یافته را لاولند و همکاران (۲۰۰۵)، هافمن و جمال (۲۰۱۴) و آریکان و بلوم (۲۰۱۸) نیز تکرار کرده‌اند که دین می‌تواند از راه‌های مختلف و از طریق کانال‌های متنوعی بر بسیج سیاسی و رفتار اعتراضی تأثیر بگذارد. شاید بتوان این کانال‌های چندگانه یا مکانیسم‌هایی را که از طریق آن‌ها دین و دین‌داری می‌تواند بر رفتار اعتراضی تأثیر بگذارد، به شرح زیر طبقه‌بندی کرد.

الف. اولین مکانیسم بالقوه مشتمل بر ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد است که هزینه‌های کنش جمعی و رفتار اعتراضی را کاهش می‌دهد، زیرا متدینانی که احساس تعلق مذهبی مشترک دارند، اعتماد بیشتری به یکدیگر می‌کنند و کمتر نگران هزینه‌های کنش جمعی می‌شوند. این مکانیسم می‌تواند هم در سطح سازمانی و هم در سطح فردی عمل کند. از طرفی، نهاد دین و مؤسسات مذهبی می‌توانند سرمایه اجتماعی متدینان را ارتقا بخشند. از طرف دیگر، دین‌داری فردی می‌تواند اعتماد فرد به اجتماعات مذهبی را به گونه‌ای افزایش دهد که برای کنش جمعی مفید باشد.

ب. دومین مکانیسم ممکن متضمن فرایند بسیج سیاسی است که مؤسسات مذهبی مثل کلیسا یا مسجد می‌توانند به‌عنوان وسیله‌ای برای بسیج سیاسی افراد عمل کنند. آن‌ها نه تنها می‌توانند مشارکت مردم را ساخت دهند، بلکه می‌توانند مشارکت‌کنندگان مذهبی را به منابع سازمانی لازم برای تأثیرگذاری بر سیاست و مشارکت در کنش جمعی و اعتراضی مجهز کنند.

ج. درنهایت، ممکن است یک مکانیسم «عدالت اجتماعی» وجود داشته باشد که منبعت از اعتقادات و باورهایی در مورد عدالت و برابری است (هریس، ۱۹۹۴) و دلالت بر آن دارد که هرچه افراد، مذهبی‌تر باشند، احتمال بیشتری دارد که به گرفتاری‌های دیگران و به تبع آن، رفتار حکومت‌ها در قبال این گرفتاری‌ها اهمیت دهند. به همین ترتیب، افراد مذهبی احتمال بیشتری دارد که به نمایندگی از سایر شهروندان گرفتار، برای کنش اعتراضی بسیج شوند. از این نظر، می‌توان انتظار داشت که اعتقادات دینی نیز بتوانند الهام‌بخش رفتارهای اعتراضی باشند. به عبارت دیگر، از آنجا که اعتقادات دینی مستلزم تصوراتی از عدالت، صداقت و مراقبت از افراد نیازمند است، ممکن است متدینان به بی‌عدالتی‌های اجتماعی و سیاسی، فساد و

سوءمدیریت‌ها حساس‌تر باشند و همین امر ممکن است باعث شود که آن‌ها بیشتر در اعتراض سیاسی شرکت کنند (هافمن و جمال، ۲۰۱۴).

به همین قیاس، آریکان و بلوم (۲۰۱۸) استدلال کردند که مؤلفه‌ی اعمال جمعی یا مناسکی دین‌داری که دلالت بر مشارکت در اجتماعات سازمان‌یافته‌ی مذهبی، مکان‌های عبادی و شبکه‌های اجتماعی مذهبی دارد، می‌تواند به چند دلیل تأثیر مثبتی در مشارکت اعتراضی بگذارد. اولاً چون شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های جمعی مذهبی، مهارت‌های مدنی و سرمایه‌ی اجتماعی بیشتری کسب می‌کنند که می‌تواند به اعتراض سیاسی کمک کند. ثانیاً اجتماعات مذهبی معمولاً افراد همفکر را دور هم جمع می‌کنند و موجب تسهیل در ایجاد هویت مشترک و همبستگی اجتماعی می‌شوند. ثالثاً سازمان‌های مذهبی و رهبران مذهبی نقش مهمی را در فرایند بسیج منابع بازی می‌کنند و این باعث می‌شود مشارکت در مناسک جمعی دین‌عامل مهمی در تسهیل رفتارهای اعتراضی باشد. سازمان‌های مذهبی به اعضای خود با مشوق‌های معنوی (مانند رستگاری اخروی، سلامت روحی و هویت اجتماعی مثبت) پاداش می‌دهند که برای کاهش مشکلات کنش جمعی یا رفتار اعتراضی بسیار مهم هستند. علاوه‌براین، جلسات منظم و مکرر رهبران مذهبی با متدینان در فرایند انجام مناسک جمعی مثل نماز جماعت در مساجد، آن‌ها را قادر می‌سازد که اطلاعات سیاسی را به مردم منتقل کنند. قرارگرفتن در معرض اطلاعات سیاسی از طریق مشارکت در اجتماعات مذهبی باعث افزایش برجستگی منافع گروهی برای حاضران در مراسم و مناسک مذهبی می‌شود، مؤمنان را به سیاست جذب می‌کند و آگاهی‌های سیاسی را در جهاتی خاص شکل می‌دهد. پیام‌های ارائه‌شده از بلندگوهای مذهبی مثل منبر نیز می‌توانند با افزایش احساس اثربخشی مشارکت در فعالیت‌های سیاسی، کنش‌های اعتراضی را تشویق کنند (پوتنام، ۲۰۰۰؛ شوفل و همکاران، ۲۰۰۳؛ جلن و ویلکاکس، ۲۰۰۲؛ نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۴؛ جمال، ۲۰۰۵؛ دیچوپ و گیلبرت، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹؛ هافمن و نوگنت، ۲۰۱۷؛ مک‌کلارندون و ریدل، ۲۰۱۵). خلاصه، مشارکت در مناسک مذهبی به افراد کمک می‌کند که مهارت‌ها و جهت‌گیری‌های لازمی را به دست آورند تا بتوانند گله‌مندی‌ها و نارضایتی‌ها را به یک کنش جمعی یا اعتراض سیاسی تبدیل کنند. نتیجه‌ی همه‌ی این مطالب، تأکید بر این نکته است که مؤلفه‌ی مناسکی دین‌داری، با افزایش اعتراض سیاسی همراه است.

آریکان و بلوم (۲۰۱۸) سپس به دومین بُعد یا مؤلفه‌ی دین‌داری، یعنی اعتقادات، پرداختند و آن را مجموعه‌ی ارزش‌ها و باورهای مرتبط با ارتباط خداوند با آدم و عالم (مانند اعتقاد به خدا، یا زندگی پس از مرگ) تعریف کردند. آنان برخلاف هافمن و جمال (۲۰۱۴) استدلال کردند که اعتقادات مذهبی در صورت ثابت نگه داشتن مؤلفه‌ی مناسکی دین‌داری، به‌طور کلی تمایل فرد به

رفتار اعتراضی را کاهش می‌دهد. دلیل این امر آن است که تأثیر الهیات و ارزش‌های دینی بر اعتراض سیاسی غالباً مشروط است به اینکه آیا یک رهبر مذهبی این ارزش‌ها و آموزه‌های اعتقادی را برای القای کنش اعتراضی تفسیر کند یا خیر. کتاب مقدس هر دینی و آموزه‌های اعتقادی هر مذهبی را می‌توان برای توجیه اهداف مختلف، از جمله حمایت سیاسی، بی‌تفاوتی سیاسی، انفعال، پیشگیری یا خشونت سیاسی تفسیر کرد (فیلپوت، ۲۰۰۷؛ سندل، ۲۰۱۲). برای مثال، فاکس (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که سازمان‌ها و رهبران مذهبی ممکن است بر مجموعه‌های متفاوتی از آموزه‌ها و تعالیم دینی تأکید کنند که می‌توانند فعال‌گرایی سیاسی را در شرایط مختلف تحریک، تقویت یا تضعیف کنند. چنین تغییراتی در سطح نخبگان مذهبی چه ناشی از تغییر در الهیات سیاسی باشد (فیلپوت، ۲۰۰۷)، چه تغییر در الگوهای رقابت مذهبی (گیل، ۱۹۹۸)، نشان می‌دهد که سطح بالای دین‌داری افراد به‌خودی‌خود تضمین نمی‌کند که آنان به‌طور فعالانه در سیاست مشارکت کنند. استدلال آریکان و بلوم (۲۰۱۸) آن بود که اگر همه چیز مساوی باشد، مؤلفه اعتقادی دین‌داری به‌طور کلی در جهت توجیه وضع موجود و منکوب کردن اعتراض سیاسی خدمت خواهد کرد؛ زیرا اعتقادات مذهبی به‌شدت با ارزش‌هایی مرتبط‌اند که موجب پاسداشت سنت‌ها، حفظ نظم اجتماعی و انطباق با هنجارهای موجود می‌شوند. ارزش‌های دینی معمولاً بر پذیرش هنجارها و رویه‌های سنتی تأکید دارند و با گرایش‌های توجیه‌کننده نظام حاکم و تعهد به حفظ وضع موجود مرتبط هستند. از سویی دیگر، اقدامات سیاسی غیرمتعارف یا اعتراضات سیاسی، اغلب نظم اجتماعی-سیاسی موجود را زیر سؤال می‌برند و هدفشان به‌چالش کشیدن وضع موجود است. در واقع، ارزش‌های سنتی و هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی به‌طور منفی با فعال‌گرایی و اعتراض سیاسی ارتباط می‌یابند. بنابراین، با ثابت نگه داشتن تأثیر بُعد مناسکی دین‌داری، پیش‌بینی می‌شود که بُعد اعتقادی دین‌داری تأثیری منفی بر اعتراض سیاسی بگذارد. آنان در مطالعه‌ای بین‌کشوری با داده‌های تجمیعی از حدود ۶۰ کشور مورد بررسی در موج‌های پنجم و ششم «پیمایش جهانی ارزش‌ها» شواهدی تجربی در حمایت از این دو فرضیه خویش به دست آوردند که اعتقادات مذهبی، پتانسیل اعتراض سیاسی فرد را کاهش می‌دهد، درحالی‌که مشارکت در مناسک مذهبی باعث تقویت آن می‌شود (آریکان و بلوم، ۲۰۱۸: ۲۴۶).

حال، با توجه به مکانیسم‌ها و استدلال‌های ذکرشده برای معقول‌سازی چگونگی ارتباط دین‌داری با اعتراض سیاسی، پرسش اصلی این است که چه فرضیاتی را می‌توان برای جامعه ایران معقول و موجه دانست؟ در واقع، چون جایگاه دین در جامعه ایران و به‌ویژه ادغام آن در نظام سیاسی پس از انقلاب اسلامی (تشکیل حکومتی دینی) تفاوتی بنیادین با جوامع غربی و

سایر کشورهای جهان دارد، نمی‌توان بدون برخورد انتقادی با استدلال‌های نظری و تجربی ارائه‌شده در بالا، آن‌ها را برای مورد خاص ایران به کار برد. به عبارت دیگر، چون اعتراض سیاسی معمولاً کنشی معطوف به حکومت یا نظام سیاسی مستقر است، ماهیت دینی حکومت یا نظام سیاسی ایران مسلماً تأثیر مهمی بر ارتباط دین‌داری با اعتراض سیاسی خواهد گذاشت. در کل، سخنی موجه به نظر می‌رسد اگر گفته شود که هرچقدر باورها و ارزش‌های افراد و گروه‌های یک جامعه همانندی بیشتری با ارزش‌های حکومت یا نظام سیاسی آن جامعه داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که به‌طور متوسط نگرش سیاسی‌شان مثبت و پتانسیل اعتراض بین آن‌ها کمتر باشد. درحقیقت، وجود سنخیتی بنیادین میان ارزش‌ها و هنجارهای یک حکومت دینی با ارزش‌ها و هنجارهای مردم متدین، تعلق و حمایت سیاسی به وجود آورده و تمایل متدینان را در پیوستن به کنش‌های جمعی اعتراض‌آمیز کاهش می‌دهد. بنابراین، می‌توان این فرضیه را موجه دانست که در جامعه ایران، هرچه میزان دین‌داری افراد بیشتر باشد، به احتمال زیاد به نظام سیاسی دینی نگرش مثبت‌تری پیدا می‌کند و مشارکتشان در فعالیت‌های اعتراضی کاهش می‌یابد. در این ارتباط، تفاوتی بین تأثیرگذاری دو بُعد یا مؤلفه اعتقادی و مناسکی دین‌داری بر اعتراض سیاسی وجود ندارد و به نظر می‌رسد هر یک از این ابعاد دین‌داری در ایران به‌طور معکوس با اعتراض سیاسی همبستگی پیدا می‌کنند.

۳. روش‌شناسی

داده‌های این تحقیق با روش پیمایشی به دست آمده است. نوع پژوهش پیمایشی به توصیف یک جمعیت در زمینه توزیع صفات و یا پدیده‌های معین، و تحصیل روابط بین متغیرهای دستکاری‌نشده توجه دارد. درخصوص جمعیت و نمونه تحقیق باید گفت که با توجه به حساسیت موضوع اعتراض سیاسی، درنهایت، اطلاعات مربوط به نمونه‌ای ۲۰۰ نفری از افراد ۱۸ سال به بالای ساکن در پنج منطقه تهران (مناطق ۳، ۸، ۱۱، ۵، و ۱۹) بوده که با مراجعه به ۲۰ بلوک شهری مورد استفاده قرار گرفت.^۱ دامنه سنی پاسخ‌گویان این تحقیق پیمایشی بین

۱. شایان ذکر است که جهت نمونه‌گیری، ابتدا مناطق تهران به پنج ناحیه جغرافیایی شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم گردید و از هر ناحیه، یک منطقه به‌صورت تصادفی انتخاب و از هر کدام ۴۰ نمونه انتخاب گردید. بلوک‌های نمونه نیز با استفاده از شیوه متناسب با اندازه در سطح مناطق انتخابی تعیین گردید. پس از مشخص شدن بلوک‌های نمونه، با استفاده از شیوه نمونه‌گیری سیستماتیک، خانوارهای موردنظر برای پاسخ‌گویی تعیین گردیده و درنهایت، فرد پاسخ‌گو از بین تمام افراد واجد شرایط پاسخ‌گویی در آن خانوار (افراد ۱۸ سال به بالا) به شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای انتخاب شد.

۱۸ تا ۸۵ سال با میانگین ۴۱/۷ سال و انحراف معیار ۱۶/۲ بود. همچنین، کل نمونه تحقیق را ۵۲ درصد مرد و ۴۸ درصد زن تشکیل داده‌اند.

مفهوم‌سازی و ساخت سنجه‌ها

اعتراض سیاسی

از لحاظ نظری، اعتراض سیاسی به مجموعه‌ای از اقدامات مخالفت‌آمیز افراد اشاره می‌کند که با استفاده از سیاست‌های مقابله، به منظور تأثیرگذاری بر سیاست عمومی انجام می‌گیرد (کریترز، ۱۹۷۷: ۶۳۰). به بیان دیگر، اعتراض سیاسی دلالت به کاربرد عامدانه و عمومی کنش‌های مخالفت‌آمیز توسط افراد، گروه‌ها یا سازمان‌هایی دارد که به دنبال تأثیرگذاری بر فرایند یا تصمیمات سیاسی‌ای هستند که به تصورشان، نتایج منفی برای آنان، گروه‌های دیگر، یا جامعه به‌عنوان یک کل دارد.

گفتنی است که از لحاظ سنجش اعتراض سیاسی، همواره مشکلات عدیده‌ای در مقابل پیمایش‌گران وجود داشته است. درحقیقت، از آنجاکه موضوع رفتارهای سیاسی اعتراضی جزو موضوعات حساس محسوب می‌شود، انجام پیمایش‌ها در این خصوص، به‌ویژه به‌صورت مصاحبه‌های شخصی پرسشگران با پاسخ‌گویان، همواره با چالش‌های مختلفی روبه‌رو بوده که مهم‌ترین آن «تورش مطلوبیت اجتماعی»^۱ است. بسیاری از محققان حوزه مشارکت سیاسی بیان کرده‌اند که معدودی از پاسخ‌گویان هستند که التزام عملی واقعی‌شان را به اشکال متعارف مشارکت سیاسی گزارش می‌کنند؛ مطمئناً این نرخ‌ها در اشکال نامتعارف مشارکت سیاسی یا اقدامات اعتراضی به‌مراتب کمتر می‌شود. یکی از دلایل اصلی این مسئله آن است که مشارکت واقعی/عملی افراد در اعتراضات سیاسی عمدتاً توسط محرک‌ها یا برانگیزاننده‌های زمینه‌ای یا موقعیتی و همچنین فرصت‌های در دسترس تعیین می‌شوند. به عبارت دیگر، ویژگی موقعیتی عمل اعتراضی و کمبود نسبی آن‌ها در میان جمعیت‌های وسیع، مطالعه تحلیلی رفتار اعتراضی واقعی افراد را سخت دشوار می‌سازد. برای مثال، در نمونه‌ای به حجم ۱۰۰۰ نفر بزرگسال در مطالعه بارس و کاس (۱۹۷۹) فقط ۲۵ نفر بودند که بیان کردند در کنش اعتراضی «اشغال ساختمان یا کارخانه» مشارکت داشته‌اند. در چنین وضعیتی، مقایسه میان افراد مشارکت‌کننده و کسانی که در این نوع رفتار اعتراضی مشارکت ندارند، فاقد لوازم مقتضی برای تحلیل آماری

۱. در تحقیقات آزمایشی و پیمایشی، «مطلوبیت اجتماعی» یکی از انواع شناسایی‌شده خطای سیستماتیک سنجش (= تورش) است و هنگامی رخ می‌دهد که یک پاسخ‌گو، پاسخی را فراهم می‌کند که از حیث اجتماعی مقبول باشد، نه اینکه بازنمای نگرش یا رفتار واقعی‌اش باشد.

خواهد بود (بیگس، ۲۰۱۳). به منظور فائق آمدن بر مشکل تعداد اندک افرادی که می‌گویند عملاً در رفتارهای اعتراضی شرکت کرده‌اند، رویهٔ سنجش «پتانسیل اعتراض» به جای سنجش «رفتار اعتراضی» در مطالعات پیمایشی مطرح و باب شده است. برای نمونه، در مطالعهٔ مارش (۱۹۷۷) فقط ۶ درصد از بزرگسالان اعلام کردند که در ده سال گذشته حداقل در یک تظاهرات اعتراضی شرکت کرده‌اند؛ ولی بیش از ۵۱ درصدشان بیان کردند که تمایل دارند یا محتمل است در آینده شرکت کنند (مارش، ۱۹۷۷: ۴۵). درحقیقت، به خاطر اینکه محدودیت‌های غیرقابل رفع در مطالعهٔ پیمایشی کنش‌های اعتراضی واقعی مردم، از روایی و اعتبار بالایی برخوردار باشد، این نوع مطالعات روی «پتانسیل اعتراض» یا «تمایل به ابراز مخالفت سیاسی» تمرکز کردند. به این ترتیب، استراتژی مناسب برای سنجش موضوع حساس اعتراض سیاسی، همان طور که دانشمندان متعددی استدلال کرده‌اند (مولر، ۱۹۷۲؛ مارش، ۱۹۷۴، ۱۹۷۷؛ مارش و کاس، ۱۹۷۹؛ مولر و اوپ، ۱۹۸۶؛ سین، ۱۹۹۱؛ کانچ و کولیشک، ۱۹۹۸؛ دالتون و همکاران، ۲۰۰۹)، عبارت شد از سنجش غیرمستقیم؛ یعنی به جای آنکه مشارکت واقعی فرد در رفتارهای اعتراضی سنجیده شود، تمایل فرد به مشارکت در رفتارهای سیاسی اعتراضی مورد سنجش قرار می‌گیرد.

پس، چیزی که برای سنجش معتبر اعتراض سیاسی در تحقیقات پیمایشی مهم دانسته شد، عبارت بود از پتانسیل مشارکت در این گونه از فعالیت‌های اعتراضی، چه محرک‌ها یا انگیزه‌های قوی بیرونی و موقعیتی که افراد را به این نوع کنش‌های اعتراضی فرا می‌خوانند آن پتانسیل را در فرد فعال بکنند، چه نکنند. شایان ذکر است که این استراتژی سنجش به‌طور مشخص‌تر در کتاب کنش سیاسی (بارنس و کاس، ۱۹۷۹) استفاده شد؛ جایی که نویسندگان تعدادی از گویه‌ها را مطمح نظر قرار دادند تا مشارکت در اشکال مختلف عمل سیاسی را بسنجند. آن‌ها معتقد بودند که مفهوم اعتراض سیاسی را می‌توان به‌عنوان یک مفهوم تک‌بعدی با پنج معرف زیر مورد سنجش قرار داد:

امضای یک دادخواست یا طومار دادخواهی،^۱ پیوستن به تحریم‌ها،^۲ حضور در تظاهرات قانونی و مسالمت‌آمیز،^۳ پیوستن به اعتصابات غیررسمی یا غیرمجاز^۴ و تصرف یا اشغال کردن ساختمان‌ها یا کارخانجات.^۵

1. Signing a petition
2. Joining in boycotts
3. Attending lawful/peaceful demonstrations
4. Joining in unofficial strikes
5. Occupying buildings or factories

گفتنی است که این مقیاس بارنس و کاس (۱۹۷۹) برای سنجش پتانسیل اعتراض سیاسی را بعدها بسیاری از محققان علوم اجتماعی و سیاسی در مطالعات متعددی مورد متابعت قرار دادند (اینگلهارت، ۱۳۷۳؛ اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹؛ جنینگز و همکاران، ۱۹۸۹؛ پاری و همکاران، ۱۹۹۲؛ نوریس، ۲۰۰۲؛ وندث و همکاران، ۲۰۰۷؛ دالتون، ۲۰۰۸؛ دالتون و همکاران، ۲۰۰۹؛ ولزل و دوچ، ۲۰۱۲؛ کوارانتا، ۲۰۱۵). در واقع، بررسی مطالعات ملی و بین‌المللی مربوط به اعتراض سیاسی در دهه‌های منتهی به پایان قرن بیستم و دو دهه اخیر در قرن بیست‌ویکم، از هژمونی یا سیطره فراگیر مقیاس پنج‌گویه‌ای «اعتراض سیاسی» بارنس و کاس (۱۹۷۹) حکایت می‌کند، تا جایی که در پیمایش‌های اروپایی و جهانی ارزش‌ها از دهه ۱۹۹۰ تاکنون، این پنج گویه که معرف پنج نوع کنش اعتراضی هستند، همواره برای سنجش اعتراض سیاسی یا به عبارت دقیق‌تر «پتانسیل اعتراض سیاسی» استفاده شده‌اند. برخی دانش‌پژوهان این حوزه مطالعاتی نیز تصریح کردند که این پنج رفتار اعتراضی در بردارنده عمومی‌ترین اشکال کنش جمعی علیه صاحبان اقتدار سیاسی هستند. آنان با استفاده از تکنیک آماری تحلیل عاملی مؤلفه اصلی نشان دادند که مقیاس اعتراض سیاسی بارنس و کاس (۱۹۷۹) یک مقیاس معتبر تک‌بعدی است (دالتون و همکاران، ۲۰۰۹: ۶۱).

با وجود این، برخی دانش‌پژوهان این حوزه استدلال کردند که با توجه به تنوع فعالیت‌هایی که ذیل مفهوم اعتراض سیاسی می‌توان در نظر گرفت، که در دامنه‌ای از فعالیت‌های نسبتاً بی‌سروصدا مثلاً از امضای یک دادخواست گرفته تا اقدامات ستیزه‌جویانه و خشونت‌باری مثل شورش و انقلاب، در نوسان است، احتمال تک‌بعدی بودن این مفهوم بسیار اندک است. با همین استدلال بود که بین (۱۹۹۱: ۲۵۵) مفهوم اعتراض سیاسی را شامل دو بُعد یا دو نوع اساسی دانست: «اعتراض سیاسی سطح پایین» و «اعتراض سیاسی رادیکال». اعتراض سیاسی سطح پایین به اشکال ملایم یا معتدل‌تر اقدامات اعتراضی فرد برای تغییر ذهنیت مقامات سیاسی دلالت دارد؛ مثل ارسال نامه به آنان یا به روزنامه، حضور در تجمعی عمومی، کمک به جمع‌آوری امضا برای طومار دادخواهی و رفتن به راهپیمایی اعتراضی قانونی. در مقابل، اعتراض سیاسی رادیکال متضمن فعالیت‌هایی همچون رفتن به راهپیمایی اعتراضی غیرقانونی، تلاش برای ایجاد سد معبر اتومبیل‌ها در خیابان، اختلال در تظاهرات یا راهپیمایی گروه‌های دیگر است. وی برای سنجش اعتبار دو بُعدی بودن مفهوم اعتراض سیاسی با معرف‌های ذکر شده، از تحلیل عاملی مؤلفه اصلی استفاده کرد که نتایج به‌دست آمده، از حمایت تجربی برای ادعای دو بُعدی بودن اعتراض سیاسی حکایت داشت. البته در این میان، فقط شاخص «رفتن به راهپیمایی اعتراضی قانونی» در هر دو بُعد سطح پایین و رادیکال اعتراض سیاسی بار گرفت.

توجیه وی آن بود که به نظر می‌رسد این نوع اقدام اعتراضی در جایی میان دو شیوه ملایم و رادیکال اعتراض سیاسی قرار دارد. البته وی تصریح دارد که تمامی شاخص‌های او از اعتراض سیاسی (اعم از سطح پایین و رادیکال)، سنجه‌هایی از پتانسیل درگیر شدن افراد در اشکال مختلف اعتراض هستند، نه اینکه شاهد و مدرکی برای مشارکت واقعی یا عملی در چنین فعالیت‌هایی باشند. درحقیقت، چون برای بسیاری از شهروندان مشارکت عملی در اعتراضات سیاسی، در هر نوع اقدامی نادر است، رویه پذیرفته شده در سنجش آن که اعتبارش نیز به خوبی اثبات شده عبارت است از سنجش تمایل فرد به مشارکت در آن اقدامات اعتراضی (بین، ۱۹۹۱: ۲۶۲).

به همین قیاس، نیلسون‌ها (۱۹۸۰) نیز مفهوم اعتراض سیاسی را واجد دو بُعد متفاوت در نظر گرفتند. آنان به مطالعه پتانسیل یا جهت‌گیری اعتراضی به معنای آمادگی افراد برای اتخاذ عمل اعتراضی، چه مسالمت‌آمیز و چه خشونت‌آمیز، علیه قدرت سیاسی حاکم پرداختند. عملیاتی کردن مفهوم جهت‌گیری اعتراضی نیز با تقسیم آن به دو بُعد «حمایت از اعتراضات مسالمت‌آمیز» و «حمایت از اعتراضات خشونت‌آمیز» انجام گرفت. شایان ذکر است که گویه‌های ارائه شده نیز انواع جهت‌گیری اعتراضی را در هشت حالت مورد سنجش قرار می‌داد:

۱. عدم حمایت از اعتراض؛ ۲. صرفاً حمایت از اعتراض کوچک؛ ۳. حمایت از اعتراض بدون مزاحمت؛ ۴. حمایت از اعتراض غیرتخریبی؛ ۵. حمایت نسبی از همه اعتراض‌های غیرقانونی ولی مسالمت‌آمیز؛ ۶. حمایت از اعتراض‌های غیرقانونی تهدیدکننده اموال (و نه اشخاص / مردم)؛ ۷. حمایت از اعتراض خشونت‌آمیز با تهدید اموال و مردم؛ ۸. حمایت از قیام مسلحانه (نیلسون‌ها، ۱۹۸۰: ۳۹۴).

کاناچ (۱۹۹۶) نیز در تحقیق خویش به بررسی پیمایشی «حمایت از خشونت سیاسی» پرداخت. منظور او از مفهوم حمایت از خشونت سیاسی، میزان موافقت و مخالفت با کنش‌های خشونت‌باری بود که شهروندان ممکن است برای رسیدن به اهداف و مقاصد سیاسی‌شان برگزینند. سنجه کاناچ دربردارنده سؤالاتی بود درخصوص نگرش افراد به اعمالی که علیه نظم سیاسی مستقر جهت‌گیری شده و واجد خشونت سیاسی است. این اعمال عبارت بودند از «بستن جاده‌ها یا خیابان‌ها»، «حمله به اموال خصوصی»، «اشغال یا تصرف ادارات، کارخانجات و ساختمان‌ها» و «مشارکت در گروهی که قصد براندازی حکومت فعلی را با ابزارهای خشونت‌آمیز دارد». البته، کاناچ گویه آخر را از مقیاس حمایت از خشونت سیاسی حذف کرد؛ چون توزیع آن در میان ۵۶۵ پاسخ‌گوی تحقیق وی چولگی زیادی داشت. ضریب اعتبار این مقیاس کاناچ معادل ۰/۹۴ به دست آمد. البته، کاناچ نیز تصریح کرد که مقیاس حمایت از

خشونت سیاسی وی، نگرش‌ها را نسبت به خشونت سیاسی می‌سنجد، نه التزام عملی یا مشارکت واقعی افراد در چنین خشونت‌هایی را؛ نگرش‌ها نیز لزوماً همبستگی بالا و کاملی با رفتارها ندارند (کاناچ، ۱۹۹۶: ۵۵۵).

در تحقیق حاضر نیز با توجه به تجربه جهانی در سنجش «پتانسیل اعتراضی سیاسی»، و برای حصول جامعیت نظری و پوشش کامل‌تر مصداقی، این مفهوم ابتدا به دو بُعد مجزا ولی مرتبط به هم تقسیم گردید. بُعد اول که آن را «اعتراض سیاسی» می‌نامیم، شامل همان مقیاس متعارف در تحقیقات جهانی برای سنجش اعتراض سیاسی است. بُعد دوم که آن را «خشونت سیاسی» می‌نامیم، شامل پیوستاری از اقدامات اعتراضی خشونت‌بار است که در جهت تقابل با حاکمیت سیاسی صورت می‌پذیرد و انتهای آن پیوستار، معطوف به براندازی رژیم حاکم است. این‌گونه کنش‌های جمعی خشونت‌بار علیه رژیم سیاسی حاکم می‌توانند شامل «شورش‌ها» (خشونت سازمان‌نیافته و خودجوش که از طریق تخریب و آتش‌زدن به اماکن دولتی، اموال عمومی و خصوصی، بانک‌ها و... آسیب می‌رسانند)؛ «تظاهرات خسارت‌بار» (تظاهرات توأم با حمله به اماکن دولتی و اموال عمومی)؛ «تظاهرات خشونت‌بار» (تظاهرات توأم با درگیری میان مردم و نیروهای انتظامی و امنیتی) و «تهاجم» (حملات طراحی شده به کارگزاران و مأموران رژیم به صورت ترور، بمب‌گذاری، عملیات مسلحانه، درگیری و زد و خورد با مأموران) باشند. پس، اگر پتانسیل اعتراض سیاسی عبارت از تمایل فرد به مشارکت در انواع رفتارهای سیاسی اعتراضی - اعم از مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز - باشد، در تحقیق حاضر برای سنجش این مفهوم از مقیاسی مشتمل بر فهرستی یازده‌گانه از انواع مختلف فعالیت‌ها یا اقدامات اعتراضی استفاده کردیم که مفاد دو مفهوم «اعتراض سیاسی» و «خشونت سیاسی» را با یکدیگر ترکیب کرده باشد. از آنجاکه دامنه کنش‌های اعتراضی، گسترده و متنوع است (از فعالیت‌های نسبتاً بی‌سروصدای امنی مثل امضای یک دادخواست گرفته تا اقدامات ستیزه‌جویانه و تخریبی مثل شورش‌های خشونت‌بار)، فرض تک‌بُعدی بودن این سازه، اصلاً معقول و موجه به نظر نمی‌رسد. به همین دلیل، ابتدا با مقسم قرار دادن معیار «به‌کارگیری خشونت»، این مجموعه فعالیت‌ها یا اقدامات را به دو دسته «اعتراضات سیاسی غیرخشونت‌آمیز» و «اعتراضات سیاسی خشونت‌آمیز» تقسیم کردیم. از آنجاکه اقدامات اعتراضی غیرخشونت‌آمیز طیف نسبتاً وسیع‌تری از فعالیت‌ها را در بر می‌گرفت، آن را نیز به دو بُعد مجزا تقسیم کردیم: بُعد اول را «اقدامات اعتراضی امن» نامیدیم که شامل سه کنش «امضای طومار یا نامه اعتراضی»، «نوشتن نامه اعتراضی و ارسال آن به مقامات مسئول یا روزنامه‌ها» و «مراجعه به نمایندگان مجلس یا شورای شهر/روستا جهت بیان اعتراض» بود. بُعد دوم را «اقدامات اعتراضی مسالمت‌آمیز»

نامیدیم که شامل چهار نوع دیگر از انواع کنش‌های اعتراضی غیرخوشونت‌آمیز، یعنی تجمعات آرام، اعتصابات، تحصن‌ها و تظاهرات مسالمت‌آمیز و بدون درگیری بود. نتیجه آنکه مقیاس پتانسیل اعتراض سیاسی، سازه‌ای مرکب^۱ مشتمل بر سه بُعد در نظر گرفته شد: ۱. «اعتراض سیاسی امن»؛ ۲. «اعتراض سیاسی مسالمت‌آمیز»؛ ۳. «اعتراض سیاسی خوشونت‌آمیز» که این بُعد سوم شامل چهار کنش جمعی، یعنی تظاهرات توأم با درگیری با نیروهای انتظامی، بستن خیابان با آتش‌زدن وسایلی مثل سطل آشغال یا لاستیک، حمله به ادارات دولتی، بانک‌ها یا اماکن مسئول وضعیت فعلی و عملیات خوشونت‌بار برای سرنگون کردن حکومت بود.

شواهد مربوط به اعتبار و پایایی

به‌منظور واری اعتبار و پایایی سنجۀ پتانسیل اعتراض سیاسی و پالایش مقیاس مربوطه از طریق حذف احتمالی گویه‌های نامناسب، ترجیح داده شد که از مدل توابع ساختاری^۲ و نرم‌افزار آماری لیزرل^۳ که توسط جورسکاگ و همکارش^۴ طراحی شده، استفاده شود. این مدل آماری، خطاهای اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق را به‌عنوان ضرایبی مجهول در یک مجموعه از معادلات خطی ساختاری برآورد می‌کند و این توانایی را به محقق می‌دهد تا خطاهای اندازه‌گیری معرف‌ها (متغیرهای مشاهده‌ای) و متغیرهای مکنون (سازه‌ها) را به‌دقت تعیین کند. در این راستا، اولین گام در تعیین اعتبار^۵ معرف‌ها در مدل توابع ساختاری این است که مقدار و معناداری ضرایب مسیر میان هریک از متغیرهای مکنون با معرف‌هایشان (ضرایب لامبدا) را بررسی کنیم. هنگامی که یک معرف ضریب لامبدای کمتر از ۰/۳۰ دارد، نامناسب تلقی می‌شود و باید برای تحلیل‌های بعدی حذف گردد. از سویی دیگر، وقتی توجه به پایایی^۶ معرف‌هاست، می‌توان با مشاهدهٔ مجذور ضرایب همبستگی چندگانهٔ هریک از آن‌ها، مقدار پایایی یا نسبت واریانس هر معرف را در تبیین متغیر مکنون ذی‌ربط به دست آورد. باقی‌مانده یا نسبت واریانس تبیین‌نشده عبارت است از خطای اندازه‌گیری یا واریانس خطا، و پایایی نیز چیزی نیست جز فقدان نسبی خطای اندازه‌گیری در ابزار اندازه‌گیری. به عبارت دیگر، از آنجاکه اعتبار معرف‌ها در مدل توابع ساختاری معادل با جذر پایایی آن‌هاست، هر معرف معتبری لاجرم پایا نیز محسوب می‌شود. این، بدان دلیل است که

1. Composite construct
2. SEM
3. LISREL
4. Karl Joreskog & Dag Sorbom
5. Validity
6. Reliability

هیچ سنجه‌ای نمی‌تواند واجد اعتبار باشد ولی پایا نباشد؛ در صورتی که یک ابزار اندازه‌گیری پایا، لزوماً معتبر نیست (بورنستد، ۱۹۸۳).

شایان ذکر است که به‌جز تعیین مقدار پایایی هریک از معرف‌ها به‌طور انفرادی، می‌توان مقدار پایایی کل یا پایایی مرکب^۱ را برای هریک از متغیرهای مکنون (سازه‌ها) محاسبه کرد که به این نوع پایایی، پایایی سازه^۲ نیز می‌گویند. از آنجاکه این شاخص، سخت‌گیرانه‌تر از شاخص معمول پایایی، یعنی ضریب آلفای کرونباخ است، هنگامی که مقدار آن مساوی یا بزرگ‌تر از ۰/۶۰ باشد، متغیر مکنون یا سازه موردنظر، واجد پایایی محسوب می‌شود. همچنین، یک شاخص مکمل برای تعیین پایایی کل یا مرکب عبارت است از شاخص متوسط واریانس استخراجی^۳. این آماره، نمایشگر مقدار واریانس است که از یک متغیر مکنون (سازه) گرفته شده و در مقابل مقدار واریانس است که مربوط به خطای اندازه‌گیری است. برای حدنصاب قابل قبول این شاخص، حداقل مقدار ۰/۵۰ در نظر گرفته شده است؛ بدین معنا که متغیر مکنون یا سازه موردنظر حداقل ۵۰ درصد از واریانس معرف‌ها یا متغیرهای مشاهده‌ای را پوشش دهد. مقادیر کمتر از ۰/۵۰ نشان می‌دهد که مقادیر خطای اندازه‌گیری بیش از واریانس معرف‌هایی است که ذیل یک سازه قرار گرفته‌اند (قاضی طباطبایی، ۱۳۷۷؛ کلاین، ۱۳۸۰؛ دیامان توپولوس و سیگوا، ۲۰۰۰؛ یون و همکاران، ۲۰۰۱؛ گارسن، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶). نتایج آزمون مدل اندازه‌گیری مقیاس سنجش پتانسیل اعتراض سیاسی که از ستانده لیزرل اخذ گردیده، در جداول زیر منعکس شده‌اند.

جدول ۱. برآوردهای مدل اندازه‌گیری پتانسیل اعتراض سیاسی (n = ۲۰۰)

مؤلفه‌ها و معرف‌هایشان	مقدار لامبدا	تتا اسپیلن	پایایی (Reliability)	واریانس استخراجی و واریانس خطا
مؤلفه اعتراض سیاسی امن				
امضای طومار یا نامه اعتراضی	۰/۸۹	۰/۹۶	۰/۷۹ ^(الف)	۰/۵۱ ^(ب)
نوشتن نامه اعتراضی و ارسال آن به مقامات مسئول یا روزنامه‌ها	۰/۹۲	۰/۹۵	۰/۸۵	۰/۱۵
مراجعه به نمایندگان مجلس یا شورای شهر جهت بیان اعتراض	۰/۸۲	۰/۹۷	۰/۶۷	۰/۳۳
مؤلفه اعتراض سیاسی مسالمت‌آمیز				
تجمع آرام مقابل برخی ادارات یا ساختمان‌های دولتی	۰/۸۲	۰/۹۰	۰/۶۷	۰/۳۳
اعتصاب کردن (دست از کار کشیدن غیرقانونی)	۰/۷۳	۰/۶۸	۰/۵۳	۰/۴۷
تحصن کردن (بست‌نشستن)	۰/۷۶	۰/۶۶	۰/۵۸	۰/۴۲

1. Composite reliability
2. Construct reliability
3. Average variance extracted

دینداری و پتانسیل اعتراض سیاسی

مؤلفه‌ها و معرف‌هایشان	مقدار لامبدا	تنا اِپسِلین	پایایی (Reliability)	واریانس استخراجی و واریانس خطا
تظاهرات مسالمت‌آمیز و بدون درگیری	۰/۷۹	۰/۸۶	۰/۶۲	۰/۳۸
مؤلفه اعتراض خشونت‌آمیز				
تظاهرات توأم با درگیری با نیروهای انتظامی	۰/۷۶	۰/۵۶	۰/۵۸	۰/۴۲
بستن خیابان با آتش‌زدن وسایلی مثل سطل اشغال یا لاستیک	۰/۹۳	۰/۴۹	۰/۸۶	۰/۱۴
حمله به ادارات دولتی، بانک‌ها یا اماکن مسئول وضعیت فعلی	۰/۹۶	۰/۵۱	۰/۹۲	۰/۰۸
عملیات خشونت‌بار برای سرنگون کردن حکومت	۰/۹۵	۰/۵۴	۰/۹۱	۰/۰۹

(الف) = پایایی کل/مربک مقیاس و (ب) = واریانس استخراجی مقیاس برآوردهای مندرج در جدول ۱ نشان می‌دهد که همه ضریب‌های معرف‌های متغیر مکنون یا سازه «پتانسیل اعتراض سیاسی»، یعنی مؤلفه‌های سه‌گانه اعتراض سیاسی امن، اعتراض سیاسی مسالمت‌آمیز و اعتراض سیاسی خشونت‌آمیز، بسیار بزرگ‌تر از مقدار حدنصابی اعتبار، یعنی ۰/۳۰ بوده‌اند. این‌ها، شواهدی برای اعتبار و پایایی متغیرهای مشاهده‌ای مزبور محسوب می‌شوند؛ بدین معنا که تأیید می‌کنند یازده معرف مورد استفاده برای سنجش این سه متغیر مکنون، منعکس‌کننده سازه «پتانسیل اعتراض سیاسی» بوده‌اند و به حذف هیچ‌یک نیازی نیست. نتایج مربوط به پایایی کل و واریانس استخراجی این مقیاس نیز نشان می‌دهد که همه متغیرهای مکنون این مدل اندازه‌گیری (مؤلفه‌های سه‌گانه سازه پتانسیل اعتراض سیاسی) حدنصاب‌های قابل قبول آماری (مقادیر بزرگ‌تر از ۰/۶۰ برای پایایی و ۰/۵۰ برای واریانس استخراجی) را به دست آورده است. همه شواهد مزبور دلالت بر اعتبار و پایایی مقیاس پتانسیل اعتراض سیاسی داشته است.

دین‌داری

برای تعریف مفهوم دین‌داری ابتدا لازم است که مفهوم دین تعریف شود. «دین» از نظر صوری، مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که در متون مقدس مذهبی آمده است و از لحاظ مضمونی، عبارت است از مجموعه تعالیم و دستورهایی که بنا به عقیده معتقدانش از جانب یک منبع قدسی و مافوق‌بشری برای انسان‌ها فرستاده شده است. به همین قیاس، اگر دین‌داری عبارت باشد از میزانی که فرد به تعالیم و دستورات دینی التزام دارد، با توجه به حیطه‌های وجودی انسان‌ها، این التزام در قالب باورها، احساسات و رفتارهای فرد بازتاب می‌یابد. بر این اساس، دین‌داری یا التزام فرد به تعالیم و دستورات دینی را می‌توان به دو نوع التزام عینی (رفتاری) و ذهنی

(اعتقادی و عاطفی) تقسیم کرد. التزام عینی ارجاع دارد به تمامی رفتارها و اعمال معطوف به امر قدسی یا خداوند که توسط سازمان مذهبی مشروع در جامعه، مشخص و توصیف شده‌اند. چنین رفتارهایی در بردارنده تمامی صورت‌های فردی و جمعی مشارکت در اعمال دینی است. التزام ذهنی در بردارنده اعتقاد به توصیفات و تبیین‌های تأییدشده و یا شناخت آن‌ها توسط یک سازمان مذهبی و داشتن عواطف و احساسات مساعد درباره آن‌هاست (طالبان، ۱۳۸۸؛ استارک و فینک، ۲۰۰۰: ۱۰۳).

در تحقیق حاضر، التزام ذهنی یا بُعد اعتقادی دین‌داری با پنج گویه در خصوص اعتقاد به خداوند، پیامبری حضرت محمد، معاد، وجود فرشتگان یا ملائکه و نتیجه اخروی اعمال در قیامت سنجیده شد. سنجش التزام عینی یا بُعد مناسکی دین‌داری با پنج سؤال در خصوص نمازهای یومیه، روزه گرفتن و نماز جماعت در مسجد یا ادارات صورت پذیرفت. شاخص مرکب دین‌داری نیز از ترکیب وزنی شاخص‌های دو بُعد اعتقادات و مناسک دینی براساس تکنیک «تحلیل مؤلفه‌های اصلی» در تحلیل عاملی ساخته شد.

ع. یافته‌ها

ابتدا و به منظور شناخت توصیفی از وضعیت میزان تمایل نمونه تحقیق به مشارکت در انواع کنش‌های اعتراضی، جدول ۲ تعبیه و یافته‌های تحقیق در آن به شرح زیر منعکس شده است.

جدول ۲. توزیع درصدی پاسخ‌های مربوط به تمایل به مشارکت در انواع اعتراضات سیاسی (n = ۲۰۰)

انواع اقدامات اعتراضی	احتمال دست‌زدن به اقدامات اعتراضی زیر در آینده‌ای نزدیک			
	هیچی	به احتمال کم	به احتمال متوسط	به احتمال زیاد
امضای طومار یا نامه اعتراضی	۳۷،۱	۱۷،۸	۱۶،۲	۳۱،۳
نوشتن نامه اعتراضی و ارسال آن به مقامات مسئول یا روزنامه‌ها	۳۷،۱	۱۸،۸	۱۲،۲	۲۰،۳
مراجعه به نمایندگان مجلس یا شورای شهر جهت بیان اعتراض	۳۸،۶	۱۸،۸	۱۰،۷	۱۹،۳
تجمع آرام مقابل برخی ادارات یا ساختمان‌های دولتی	۵۵،۸	۱۰،۷	۱۲،۲	۱۳،۷
اعتصاب کردن (دست از کار کشیدن غیرقانونی)	۷۲،۶	۱۱،۲	۳	۸،۱
تحصن کردن (بست‌نشستن)	۷۴،۱	۹،۶	۳،۶	۷،۶
تظاهرات مسالمت‌آمیز و بدون درگیری	۵۵،۳	۹،۶	۹،۶	۱۳،۷
تظاهرات توأم با درگیری با نیروهای انتظامی	۸۷،۳	۶،۱	۱،۵	۲
بستن خیابان با آتش‌زدن وسایلی مثل سطل آشغال یا لاستیک	۹۲،۴	۴،۱	۱	۲
حمله به ادارات دولتی، بانک‌ها یا اماکن مسئول وضعیت فعلی	۹۴،۴	۲،۵	۰،۵	۲
عملیات خشونت‌بار برای سرنگون کردن حکومت	۹۴،۴	۳	۱	۱

همان‌طور که انتظار می‌رفت، بیشترین پتانسیل اعتراض سیاسی به ترتیب مربوط به رفتارهای اعتراضی ذیل مؤلفه «اعتراض سیاسی امن»، پس از آن، مؤلفه «اعتراض سیاسی مسالمت‌آمیز» و درنهایت، «اعتراض سیاسی خشونت‌آمیز» بوده است. در واقع، اگر بیشینه پتانسیل اعتراض سیاسی را با جمع گزینه‌های پاسخ «به احتمال زیاد» و «حتماً» در قبال یازده اقدام اعتراضی در نظر بگیریم، سه رفتار اعتراضی تشکیل‌دهنده مؤلفه «اعتراض سیاسی امن» که در ابتدای ستون مربوط به فهرست انواع اقدامات اعتراضی در جدول ۲ آمده است، با دامنه‌ای بین ۲۸,۹ تا ۳۱,۵ درصد، بیشترین میزان تمایل پاسخ‌گویان را به مشارکت در رفتارهای اعتراضی نشان داده‌اند. در مقابل، کمینه پتانسیل اعتراض سیاسی، به چهار رفتار اعتراضی تشکیل‌دهنده مؤلفه «اعتراض سیاسی خشونت‌آمیز» مربوط بوده است (با دامنه‌ای بین ۱,۵ تا ۴ درصد) که در انتهای همین ستون جدول فهرست شده‌اند.

برای تحلیل داده‌های تحقیق، شاید خواناترین شکل تحلیل، ترتیبی کردن متغیرها و تشکیل جدول تقاطعی باشد. بدین منظور، ابتدا توزیع فراوانی دو سنجه «دین‌داری» و «پتانسیل اعتراض سیاسی» مدنظر قرار گرفت و سپس براساس ستون درصد تجمعی، جمعیت نمونه تحقیق به سه گروه «ضعیف»، «متوسط» و «قوی» تقسیم شد. جدول ۳ نتایج تحلیل تقاطعی این دو متغیر اصلی تحقیق را پس از سه‌شقه کردن آن‌ها نشان می‌دهد.

جدول ۳. تقاطع دین‌داری پاسخ‌گویان با پتانسیل اعتراض سیاسی آنان (n=۲۰۰)

دین‌داری	پتانسیل اعتراض سیاسی		
	ضعیف	متوسط	قوی
ضعیف	۳۱,۷	۲۸,۶	۳۶,۶
متوسط	۳۳,۳	۱۹	۲۳,۹
قوی	۳۴,۹	۵۲,۴	۳۹,۴
درصد ستونی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
گاما = ۰/۰۱ -	مجذور کای = ۵/۷۸	معناداری = ۰/۲۲	

نتایج مندرج در جدول فوق به‌طور کلی گویای هیچ الگوی منظمی در نسبت پتانسیل اعتراض سیاسی افراد برحسب دین‌داری‌شان نیست (مقدار بسیار ناچیز همبستگی گاما نیز مؤید همین نتیجه‌گیری است). درحقیقت، تفاوت چندانی در دو گروه دین‌داران قوی و ضعیف از نظر میزان پتانسیل اعتراض سیاسی به چشم نمی‌خورد (تفاوتی کمتر از ۳ درصد).

حال، به واری تجربی دو فرضیه تحقیق درخصوص چگونگی ارتباط دین‌داری با پتانسیل اعتراض سیاسی در بافت جمعیت ایرانیان مسلمان می‌پردازیم. از آنجاکه برخی دین‌پژوهان اجتماعی استدلال کرده‌اند که الگوی ارتباط پتانسیل اعتراض سیاسی با «مناسک دینی» متفاوت با «اعتقادات دینی» است (لاولند و همکاران، ۲۰۰۵؛ هافمن و جمال، ۲۰۱۴؛ آریکان و

بلوم، ۲۰۱۸)، متغیر مستقل دین‌داری به صورت دو بُعد اعتقادی و مناسکی وارد مدل آماری رگرسیون چندگانه جهت آزمون گردید. البته، بنا به توصیه دانش پژوهان حوزه مطالعاتی اعتراض سیاسی مبنی بر لزوم استفاده از متغیرهای جمعیت‌شناختی به‌عنوان متغیرهای کنترلی (اوپ، ۲۰۰۹؛ کوارانتا، ۲۰۱۵)، در اینجا نیز سه متغیر اصلی جمعیت‌شناختی، یعنی جنس و سن و تحصیلات به‌عنوان متغیرهای کنترلی وارد مدل رگرسیون شدند. نکته پایانی اینکه یافته‌های تحقیق به صورت تفکیکی برای چهار متغیر وابسته (اعتراضات سیاسی امن، اعتراضات سیاسی مسالمت‌آمیز، اعتراضات سیاسی مسالمت‌آمیز و پتانسیل اعتراض سیاسی) ارائه می‌شود. نتایج تحلیل رگرسیون انواع اعتراضات سیاسی که دربردارنده آزمون فرضیات تحقیق نیز هست، در جدول ۴ منعکس شده است.

جدول ۴. ضرایب استاندارد رگرسیون، ضریب تعیین و معناداری آن در مدل‌های مختلف تبیین اعتراض سیاسی

متغیرهای مستقل و کنترل	اعتراض امن	اعتراض مسالمت‌آمیز	اعتراض خشونت‌آمیز	پتانسیل اعتراض سیاسی
اعتقادات دینی	۰،۱۸*	-۰،۱۱	-۰،۱۶*	-۰،۰۶
مناسک دینی	۰،۲۴*	-۰،۰۷	-۰،۱۰	-۰،۰۴
جنس (مرد=۱)	۰،۰۵	۰،۰۳	۰،۰۱	۰،۰۵
سن	-۰،۲۶*	-۰،۰۴	-۰،۰۷	-۰،۲۵*
تحصیلات	-۰،۰۴	۰،۱۵	۰،۳۹	۰،۰۸
ضریب تعیین (R^2)	۰،۱۲	۰،۰۸	۰،۰۵	۰،۰۹
نسبت آزمون F	۴،۹۹	۳،۱	۱،۹۹	۳،۶۷
معنی‌داری F	۰،۰۰۰	۰،۰۱	۰،۰۸	۰،۰۰۳

* معنی‌دار در سطح اطمینان ۹۵ درصد یا احتمال خطای ۵ درصد (آزمون یک دامنه)

نتایج مندرج در جدول فوق نشان می‌دهد که اولاً ضریب همبستگی چندگانه مدل پتانسیل اعتراض سیاسی معادل ۰/۳۰ محاسبه شده که مبین آن است که دو متغیر مستقل مربوط به دین‌داری (اعتقادات و مناسک مذهبی) در کنار سه متغیر کنترلی مربوط به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان (جنس، سن و تحصیلات) به‌طور همزمان ۳۰ درصد با تمایل کلی پاسخ‌گویان به شرکت در کنش‌های اعتراضی همبستگی و ارتباط داشته‌اند (=ارتباطی نسبتاً متوسط). ثانیاً ضریب تعیین (R^2) نیز معادل ۰/۰۹ محاسبه شده که یعنی فقط ۹ درصد از واریانس پتانسیل اعتراض سیاسی نمونه تحقیق توسط ترکیبی خطی از این پنج متغیر مذکور توضیح داده می‌شود و ۹۱ درصد باقی‌مانده، متعلق به عوامل دیگر (و خطا) است. نسبت F مشاهده شده برای آزمون معناداری ضریب تعیین (R^2) معادل ۳/۶۷ محاسبه شده که از لحاظ آماری معنی‌دار است ($P = ۰/۰۰۳$). یافته‌های مربوط به ضرایب استاندارد رگرسیون حکایت از آن دارند که تأثیر خالص اعتقادات دینی و مناسک مذهبی بر پتانسیل انواع اعتراضات سیاسی

در دو مؤلفه اعتراضات مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز مطابق با انتظار فرضیات تحقیق کاهش یافته، ولی تأثیرشان بر مؤلفه اعتراضات امن افزایشی بوده که با پیش‌بینی فرضیات تحقیق مغایرت داشته است. همچنین، تأثیر خالص اعتقادات دینی و مناسک مذهبی بر سازه پتانسیل اعتراض سیاسی هماهنگ و سازگار با فرضیات تحقیق کاهش یافته، ولی میزان یا شدت تأثیرشان بسیار اندک و نزدیک به صفر بوده است (بتا = $0/06 -$ و $0/04 -$) که از لحاظ آماری نیز معنادار نبوده‌اند و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد. همه این یافته‌ها کلاً بر عدم ارتباط دین‌داری (اعتقادات و مناسک مذهبی) با پتانسیل اعتراض سیاسی و رد تجربی فرضیات تحقیق دلالت دارند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، یافته‌های مربوط به آزمون رابطه میان دو بُعد یا مؤلفه اعتقادی و مناسکی دین‌داری بر اعتراض سیاسی نشان داد که هیچ‌یک از دو فرضیه تحقیق مورد تأیید واقع نمی‌شوند؛ با این دلیل که هر دو معیار لازم برای تأیید یک فرضیه علی در سنت کمتی، یعنی «شدت رابطه» و «معناداری آماری» واجد حدنصاب قابل‌قبولی نشده‌اند. میزان تأثیر خالص اعتقادات دینی و مناسک مذهبی با پتانسیل اعتراض سیاسی، اندک و از لحاظ آماری غیرمعنادار بود. با وجود این، دو متغیر اعتقادات دینی و مناسک مذهبی بعد از کنترل متغیرهای جمعیت‌شناختی تأثیر خالصشان بر تمایل به مشارکت در دو نوع از اعتراضات مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز و همچنین سازه پتانسیل اعتراض سیاسی در راستای پیش‌بینی فرضیات تحقیق، منفی بوده است؛ یعنی هرچه میزان دین‌داری افراد بیشتر باشد، به احتمال زیاد مشارکتشان در این نوع فعالیت‌های اعتراضی کاهش می‌یابد. البته، این یافته‌ها از تأیید فرضیات تحقیق حکایت ندارند؛ چون تمامی یافته‌های مذکور (به جز تأثیر اعتقادات دینی بر تمایل بر مشارکت در اعتراضات خشونت‌آمیز) فاقد شرط ضروری دوم برای تأیید فرضیات در سنت کمتی بوده‌اند و نتوانسته‌اند حدنصاب لازم را برای معناداری آماری ($p \leq 0/05$) به دست آورند.

یافته جالب اینکه تأثیر دو متغیر اعتقادات دینی و مناسک مذهبی بر تمایل پاسخ‌گویان به مشارکت در اعتراضات امن، برخلاف انتظار و پیش‌بینی نظری، افزایشی بوده و از لحاظ آماری نیز کاملاً معنادار بوده است (بتا = $0/18 +$ و $0/24 +$ و هر دو معنادار در سطح $P = 0/01$)؛ یعنی هرچه میزان دین‌داری افراد بیشتر باشد، به احتمال زیاد تمایلشان به مشارکت در این نوع فعالیت‌های اعتراضی افزایش می‌یابد. با توجه به احتمال سنخیت ارزشی متدینان با حکومت دینی ایران، به نظر می‌رسد این نوع رفتارهای اعتراضی امن (امضای طومار یا نامه اعتراضی،

نوشتن نامه اعتراضی و ارسال آن به مقامات مسئول یا روزنامه‌ها، و مراجعه به نمایندگان مجلس یا شورای شهر/روستا جهت بیان اعتراض) چالشی با حکومت دینی محسوب نمی‌شوند. البته ممکن است شماری از تبیین‌های دیگر نیز بتوانند این یافته مغایر با انتظار نظری را به نحو بهتری توضیح دهند.

به هر صورت، با توجه به اهمیت مسئله پتانسیل اعتراض سیاسی در ایران کنونی، لازم است تحقیقات دیگر تلاش کنند تا ضمن گنجاندن متغیر دین و دین‌داری در دیدگاه‌های نظری بدیل، چارچوب نظری منسجمی از چگونگی ارتباط دین و دین‌داری با پتانسیل اعتراض سیاسی یا مشارکت در انواع مختلف اقدامات اعتراضی به دست آورند. همچنین، ضروری است که چنین پژوهش‌هایی در میان جمعیت‌های وسیع‌تر و در قلمروهای مکانی متنوع‌تر، به‌ویژه در سطح ملی انجام شود تا چگونگی ارتباط دین و دین‌داری با پتانسیل اعتراض سیاسی یا مشارکت در انواع مختلف اقدامات اعتراضی در کشور ایران روشن گردد. تمسک به طرح‌های تحقیقاتی جامع‌تر و پیچیده‌تر، کمیت و کیفیت دانش ما را از میزان تأثیر دین‌داری ایرانیان بر پتانسیل اعتراض سیاسی‌شان ارتقا می‌بخشد و اعتماد به نتایج نهایی را بالا می‌برد. از این روست که نتیجه‌گیری این پژوهش نیز برای تحقیقات جامع‌تر آتی، موقتی و ناتمام باقی خواهد ماند.

منابع

- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
- اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل (۱۳۸۹) *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.
- تیلی چارلز (۱۳۸۵) *از بسیج تا انقلاب*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- دوناتلا، دلاپورتا و ماریو دیانی (۱۳۸۳) *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸) «چارچوبی مفهومی برای پیمایش دین‌داری در ایران»، *فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی*، شماره ۲: ۷-۲۸.
- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۷۷) «مدل‌های ساختار کوواریانس یا لیزرل در علوم اجتماعی»، *نشریه دانشگاه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز*، سال اول، شماره ۲: ۹۸-۱۱۵.

- کلاین، پل (۱۳۸۰) *راهنمای آسان تحلیل عاملی*، ترجمه سیدجمال صدرالسادات و اصغر مینایی، تهران: انتشارات سمت.
- کرلینجر، فرد ان. و پدهازور الازار جی. (۱۳۶۶) رگرسیون چندمتغیری در پژوهش‌های رفتاری، ترجمه حسن سرایی، تهران: نشر دانشگاهی.
- گار، تدرابرت (۱۳۷۶) *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گار، تدرابرت (۱۳۷۹) «مدلی علی از منازعات داخلی»، مندرج در کتاب *خشونت و جامعه*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: نشر سفیر.
- Arikan, Gizem & Pazit Ben-Nun Bloom (2018) "Religion and Political Protest: A Cross-Country Analysis", *Comparative Political Studies*, 52 (2): 246-276.
- Barnes, Samuel & Max Kaase (1979) *Political Action: Mass Participation in Five Nations*, Beverly Hills, CA: Sage.
- Bean, Clive (1991) Participation and Political Protest, *Political Behavior*, 13 (3): 253-283.
- Biggs, Michael (2013) *The Mismeasurement of Strikes and the Distortion of Protest Trends*, Sociology Working Papers, Paper Number 2013-03, University of Oxford.
- Bohrstedt, Gerge (1983) "Measurement", in Peter Marsden and James D. Wright (Eds), *HandBook of Survey Research*, Academic Press, Inc.
- Canache, Damarys (1996) Looking out My Back Door, *Political Research Quarterly*, 49: 547-71.
- Canache, Damarys & Michael Kulisheck (1998) "Political Support and Attitudes Toward Protest in Venezuela", Paper to be presented at the *Annual Meeting of the Latin American Studies Association*, Chicago, IL, September: 24-26.
- Chong, Dennis (1991) *Collective Action and the Civil Rights Movement*, Chicago: Chicago University.
- Dalton, Russell (2002) *Citizen Politics: Public Opinion and Political Parties in Advanced Industrial Democracies*, 3rd edn. New York: Chatham House.
- Dalton, Russell (2004) *Democratic Challenges, Democratic Choices: The Erosion of Political Support in Advanced Industrial Democracies*, Oxford: Oxford University Press.
- Dalton, Russell (2008) *Citizen Politics*, 5th edition, Washington: CQ Press.
- Dalton, Russell, Van Sickle, A., and Weldon, S. (2009) "The Individual-Institutional Nexus of Protest Behavior", *British Journal of Political Science*, 40 (1): 51-73.

- Davis, Gareth (2002) *Repression, Rationality and Relative Deprivation*, George Mason University.
- Della Porta, Donatella; Abby Peterson and Herbert Reiter (Eds.) (2006) *The Policing Transnational Protest*, London: Ashgate Publishing Company.
- Diamantopoulos, Adamantios & Judy Siguaw (2000) *Introducing LISREL*, London: Sage Publication, Inc.
- Djupe, Paul & Christopher Gilbert (2006) "The Resourceful Believer: Generating Civic Skills in Church", *The Journal of Politics*, 68 (1):116–127.
- Djupe, Paul & Christopher Gilbert (2009) *The Political Influence of Churches*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Etzioni, Amitai (1970) *Demonstration Democracy*, New York: Gordon & Breach.
- Finkel, Steven, Edward Muller and Karl-Dieter Opp (1989) "Personal influence, Collective Rationality, and Mass Political Action", *American Political Science Review*, 83: 885–903.
- Fox, Jonathan (2004) *Religion, Civilization and Civil War: 1945 Through the New Millennium*, Lanham, MD: Lexington Books.
- Fuchs, Dieter . (1991) "The Normalization of the Unconventional: Forms of Political Action and New Social Movements", PP: 148–65 in: *Political Participation and Democracy in Poland and West Germany*, ed. G. Meyer and F. Ryszka. Warsaw: Wydawca.
- Gamson, William (1990) *The Strategy of Social Protest*, 2nd edn. Belmont, Calif: Wadsworth
- Garson, David (2013) *Validity and Reliability*, Statistical Associates Publishing.
- Garson, David (2016) *Partial Least Squares*, Statistical Associates Publishing.
- Gill, Anthony (1998) *The Catholic Church and the State in Latin America*, Chicago: University of Chicago Press.
- Goldstone, Jack (2003) *Revolutions*, Third Edition, Canada: Wadsworth, Thomson.
- Goldstone, Jack (2004) "More Movements or Fewer? Beyond Political Opportunity Structures to Relational Fields", *Theory and Society*, 33: 333–365.
- Gissinger, Ranvieg and Nils petter Gleditsch (1999) "Globalization and Conflict", *Journal of World Systems Research*, 2: 327-365.
- Harris, Frederick (1994) "Something Within: Religion as a Mobilizer of African-American Political Activism", *Journal of Politics*, 56 (1): 42-68.
- Hibbs, Douglas (1973) *Mass Political Violence: A Cross-National Causal Analysis*, New Jersey: Wiley Inter Science Publication.

- Hoffman, Michael & Amaney Jamal (2014) "Religion in the Arab Spring: Between two Competing Narratives". *The Journal of Politics*, 76 (3): 593–606.
- Hoffman, Michael & Nugent, E. R. (2017) "Communal Religious Practice and Support for Armed Parties: Evidence from Lebanon", *Journal of Conflict Resolution*, 61 (4): 869-902.
- Inglehart, Ronald (1997) *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies*, Princeton: Princeton University Press.
- Jamal, Amaney (2005) "The Political Participation and Engagement of Muslim Americans: Mosque Involvement and Group Consciousness", *American Politics Research*, 33 (4): 521–544.
- Jelen, Ted Gerard & Clyde Wilcox (2002) "Introduction: The one and the Many – Religion and Politics in Comparative Perspective", In: Ted Gerard Jelen & Clyde Wilcox (Eds.) *Religion and Politics in Comparative perspective: The one, the Few, and the Many* (pp. 1-26). New York: Cambridge University Press.
- Jennings, Kent; Jan Van Deth, Samuel Barnes; Dieter Fuchs; Felix Heunks, Ronald Inglehart; Max Kaase; Hans-Dieter Klingemann, & Jacques Thomassen (eds) (1989) *Continuities in Political Action: A Longitudinal Study of Political Orientations in three Western Democracies*, Berlin/New York: De Gruyter.
- Jenkins Craig & Bert Klandermans (1995) The Politics of Social Protest. In: Jenkins CJ, Klandermans B (eds) *The Politics of Social Protest*, University of Minnesota Press, Minneapolis: 3–13.
- Kaase, Max (1984) The challenge of the "Participatory Revolution" in Pluralist Democracies, *International Political Science Review*, 5: 299–318.
- Kaase, Max (2011) "Democracy and Political Action", *International Political Science Review*, 31 (5): 539–551.
- Klandermans, Bert (1984) "Mobilization and Participation: Social-Psychological Expansions of Resource Mobilization Theory", *American Sociological Review*, 49 (October): 583-600.
- Klandermans, Bert (1997) *The Social Psychology of Protest*. Oxford: Blackwell Publishers Ltd.
- Kitschelt, Herbert (1986) "Political Opportunity Structures and Political Protest: Anti-Nuclear Movements in Four Democracies", *British Journal of Political Science*, 16: 57–85.
- Kritzer, Herbert (1977) "Political Protest and Political Violence: A Nonrecursive Causal Model", *Social Forces*, 55 (3): 630-640.

- Kurzman, Charles (1996) "Structural Opportunity and Perceived Opportunity in Social Movement Theory: The Iranian Revolution of 1979", *American Sociological Review*, 61: 153-170.
- Loveland, Matthew, David Sikkink, Daniel Myers, and Benjamin Radcliff (2005) "Private Prayer and Civic Involvement", *Journal for the Scientific Study of Religion*, 44 (1): 1-14.
- McAdam, Doug (1982) "The Decline of the Civil Rights Movement," in Jo Freeman (ed.), *Social Movements of the Sixties and Seventies*, New York: Longman, 279-319.
- McClarendon, Gwyneth & Rachel Riedl (2015) "Religion as a Stimulant for Political Participation: Experimental Evidence from Nairobi, Kenya", *The Journal of Politics*, 77 (4): 1045-1057.
- McPhail, Clark (1991) *The Myth of the Madding Crowd*, New York: Aldine de Gruyter.
- Marsh, Alan (1974) "Explorations in Unorthodox Political Behaviour", *European Journal of Political Research*, 2 : 107-129.
- Marsh, Alan (1977) *Protest and Political Consciousness*, Beverly Hills, Calif.: Sage.
- Marsh, Alan and Max Kaase (1979) "Measuring Political Action", in: *Political Action. Mass Participation in Five Western Democracies*, (ed.) Samuel Barnes, and Max Kaase. Beverly Hills, CA: Sage.
- Meyer, David and Sidney Tarrow (eds.) (1998) *The Social Movement Society: Contentious Politics for a New Century*, Lanham, Md.: Rowman & Littlefield.
- Moaddel, Mansoor (1994) "Political Conflict in the World Economy", *American Sociological Review*, 59: 276-303.
- Morales, Laura (2009) *Joining Political Organizations*, Colchester: ECPR Press.
- Morlino, Leonardo (2011) *Changes for Democracy: Actors, Structures, Processes*, Oxford University Press.
- Muller, Edward (1979) *Aggressive Political Participation*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Muller, Edward (1986) "Rational Choice and Rebellious Collective action", *American Political Science Review*, 80: 471-87.
- Muller, Edward & Karl-Dieter Opp (1986) "Rational Choice and Rebellious Political Action", *The American Political Science Review*, 80 (2): 471-489.
- Muller, Edward and Steven Finkel (1991) "Discontent and the Expected Utility of Rebellion: The Case of Peru", *American Political Science Review*, 85 (December): 1261-82.

- Muller, Edward & Erich Weede (1994) "Theories of Rebellion", *Rationality and Society*, 6 (1): 40-57.
- Nepstad, Sharon Erickson and Rhys H. Williams (2007) "Religion in Rebellion, Resistance and Social Movements", in: James Beckford & J. Demerath (Eds), *Sage Handbook of the Sociology of Religion* (pp. 419-437), Thousand Oaks: Sage.
- Nilson, Douglas and Linda Nilson (1980) "Trust in Elites and Protest Orientation", *Political Behavior*, 2 (4): 385-404.
- Norris, Pippa (2002) *Democratic Phoenix: Reinventing Political Activism*, Cambridge: Chicago Press.
- Norris, Pippa, & Ronald Inglehart, (2004) *Sacred and secular: Religion and Politics Worldwide*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Oberschall, Anthony (1973) *Social Conflict and Social Movements*, Englewood Cliffs, N.J: Prentice-Hall.
- Oberschall, Anthony (1994) "Rational Choice in Collective Protests", *Rationality and Society*, 6: 79-100.
- Opp, Karl-Dieter (1986) "Soft Incentives and Collective Action: Participation in the Anti-Nuclear Movement", *British Journal of Political Science*, 16: 87-112.
- Opp, Karl-Dieter (1989) *The Rationality of Political Protest: A Comparative Analysis of Rational Choice Theory*, Boulder, Colo: Westview Press.
- Opp, Karl-Dieter (2009) *Theories of Political Protest and Social Movements*, Routledge Press.
- Parra, Juan Carlos (2011) "The Effects of Religion on Social Cooperation: Results from a Field Experiment in Ghana", *Working Paper*: 1-23.
- Parry, Geraint, George Moyser & Neil Day (1992) *Political Participation and Democracy in Britain*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Philpott, Daniel (2007) "Explaining the Political Ambivalence of Religion", *American Political Science Review*, 101 (3): 505-525.
- Popkin, Samuel (1979) *The Rational Peasant*, Berkely: University of California Press.
- Putnam, Robert (2000) *Bowling alone: The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon & Schuster.
- Quaranta, Mario (2015) *Political protest in Western Europe: Exploring the Role of Context in Political Action*, Heidelberg, Germany: Springer.
- Ragin, Charles (1987) *The Comparative Method*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Rootes, Christopher (1981) "On the Future of Protest Politics in Western Democracies", *European Journal of Political Research*, 9: 421-432.

- Rucht, Dieter (2007) "The Spread of Protest Politics", in: Dalton RJ, Klingemann (eds) *The Oxford handbook of political behavior*, Oxford University Press, Oxford, pp: 708–723.
- Sandal, Nukhet (2012) "The Clash of Public Theologies?: Rethinking the Concept of Religion in Global Politics", *Alternatives*, 37: 66-83.
- Stark, Rodney & Roger Finke (2000) *Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion*, Berkeley, CA: University of California Press.
- Scheufele, Dietram, Matthew Nisbet & Dominique Brossard (2003) "Pathways to political participation? Religion, Communication Contexts, and Mass Media", *International Journal of Public Opinion Research*, 15 (3): 300–324.
- Tarrow, Sidney (1989) *Democracy and Disorder: Protest and Politics in Italy, 1965–1975*, Oxford: Clarendon Press.
- Tarrow, Sidney (1991) *Struggle, Politics, and Reform: Collective Action, Social Movements, and Cycles of Protest*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Teorell, Jan; Mariano Torcal & Jose Ramon Montero (2007) "Political participation, Mapping the terrain", in: Van Deth JW, Montero JR, Westholm A. (eds) *Citizenship and Involvement in European Democracies. A comparative Analysis*, London: Routledge, : 334–357
- Tilly, Charles (1978) *From Mobilization to Revolution*, New York: Random House.
- Tilly, Charles & Sidney Tarrow (2006) *Contentious Politics*, Boulder-London: Paradigm Publishers.
- Tullock, Gordon (1974) *The Social Dilemma*, Arthur Rouner: George Mason University Press.
- Van Deth, Montero JR & Westholm A. (eds) (2007) *Citizenship and Involvement in European Democracies: A Comparative Analysis*, London: Routledge.
- Verba, Sidney (1996) "Citizen as Respondent: Sample Survey and American Democracy", *American Political Science Review*, 90 (1): 1–7.
- Weede, Erich (1987) "Some New Evidence on Correlates of Political Violence", *European Sociological Review*, 3: 97-108.
- Weede, Erich (1998) "Are Rebellion and Transfer of Power Determined by Relative Deprivation or Rational Choice?", *Guru Nanak Journal of Sociology*, 19 (2): 1-33.
- Weede, Erich & Edward Muller (1998) "Rebellion, Violence and Revolution", *Journal of Peace Research*, 35 (1): 43-59.
- Welzel, Christian & Franziska Deutsch (2012) "Emancipative Values and Nonviolent Protest: The Importance of "Ecological" Effects", *British Journal of Political Science*, 42 (2): 465–479.

- White, Robert (1993) On “Measuring Political Violence”, *American Sociological Review*, 58 (4): 575-585.
- Yoon, Yoosik & Dogan Gursoy & Joseph Chen (2001) “Validation a Tourism Development Theory With Structural Equation Modeling”, *Tourism Management*, 22: 363-372.
- Zald, Mayer & John McCarthy (2002) “The Resource Mobilization Research Program: Progress, Challenge, and Transformation”, in: Joseph Berger & Morris Zelditch (eds) *New Directions in Contemporary Sociological Theory*, Lanham, MD: Rowman and Littlefield: 147–176.